تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

راز نيايش منتظران

نويسنده : سيد محمد تقى موسوى اصفهانى

## پيشگفتار

استثمار محرومان وبهره کشى از مستضعفان، مشکلى نيست که به تازگى بر جامعه بشرى سايه افکنده باشد، بلکه از دير باز انسانيت دچار اين بلاى بزرگ اجتماعى بوده وبا آن به ستيز برخاسته است.

از آغاز خلقت که بنگريم هابيل را در برابر قابيل وابراهيم را در مقابل نمرود، موسى را رو در رو با فرعون وپيامبر اکرم را درگير با کفار قريش - همچون ابولهب، ابوجهل وابوسفيان - مشاهده مى کنيم. هميشه ودر همه جا، گروهى خود را بر ديگران تحميل نموده وبه استضعاف آنها پرداخته اند.

آيا اين جدال را پايانى هست؟ آيا بشريت سرانجام از اين مهلکه عظيم نجات خواهد يافت؟ وآيا جامعه انسانى چهره سعادت ومواسات ومساوات را خواهد ديد؟ آيا مى توان به آينده اميدى داشت؟ يا اينکه بايد بسان حشره اى گم کرده راه، همچنان در تارهاى تنيده از مشکلات مادى وهواهاى نفسانى خويش دست وبا کند وسرانجام به زندگانى ننگين خويش پايان بخشد؟

متفکران شرق وغرب به اين پرسش پاسخهاى گوناگون داده اند، گروهى آن چنان به در مرداب ياس ونا اميدى فرورفته اند که ديگر توان حرکتشان نيست، وبرخى به جاى پرداختن به جامعه خويش، گوشه نشينى ودرويش مسلکى را به عنوان آخرين پناهگاه برگزيده اند.

در اين ميان انديشمندان ژرف نگر به آينده اى روشن تر وبه ساختن جهانى برتر فکر مى کنند، واين راهى است که از دير باز براى انسانها مطرح بوده است. طرح مدينه فاضله توسط افلاطون، سرزمين الدورادور به وسيله ولتر، وشهر آفتاب از سوى توماس کامپانلا، همه نشانه اى است از اين نگرش و توقع نسبت به آينده بشريت.

پيام آوران الهى همواره امت خويش را به پايانى روشن وايده آل بشارت داده اند، بشارت بر اينکه سر انجام پيروزى از آن مستضعفين است وبس. واين وعده الهى است که: (وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ).

وما چنين اراده کرده ايم که بر ناتوان شدگان زمين منت گذاريم وآنها را پيشوا ووارثان (راستين) آن قرار دهيم. در سيستم انديشه اسلامى انجام اين مهم، بر عهده آخرين جانشين رسول اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بازمانده خدا بر روى زمين، بر پا دارنده حکومت واحد جهانى، امام زمان حضرت حجت بن الحسن العسکرى - ارواحنا فداه - گذارده شده است. پيروزى نهايى به دست قدرتمند او، ونجات مستضعفين به بازوى تواناى آن حضرت مى باشد.

در دوران غيبت امام، شيعه - اين رهروى خستگى نا پذير تاريخ - با آزمايشى سخت ودشوار، ما سازنده وانگيزنده درگير است. از يک سو، به جهت عدم شايستگى جامعه، از ديدار امامش محرم است، واز ديگر سو، در رابطه با باورداشت اين رهبر الهى، وظايفى بس سنگين بر دوش دارد.

انتظار ظهور حضرت مهدى (عجل الله فرجه) - اين حماسه پر شور تشيع - در راس اين وظايف قرار گرفته، ومنتظران حقيقى در نماياندن انتظار راستين خود، تکاليف فراوانى را بايد به انجام رسانند.

از جمله کسانى که در ارائه اين راه به مردم مشتاق کمر همت بسته، مرحوم ميرزا محمد تقى موسوى اصفهانى (معروف به احمد آباد) است. وى به سال 13٠1 ه. ق. در اصفهان متولد شد ودر سال 134٨ ه. ق. يعنى در سن 4٧ سالگى در گذشت. در دوران عمر کوتاه وپر برکتش حدود 1٧ کتاب ورساله نگاشت، که از آن ميان کتاب پر ارج مکيال المکارم درباره حضرت حجت - عجل الله تعالى فرجه - مى باشد ونيز سه رساله به فارسى با نامهاى:

1 - وظيفه الانام فى زمن غيبه الامام عليه‌السلام

2 - نور الابصار فى فضيله الانتظار

3 - کنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم عليه‌السلام

سيرى اجمالى در آن کتاب واين سه رساله، موجى از عشق ومحبت راستين حضرت بقيه الله - ارواحنا فداه - را در نظر خواننده مجسم مى سازد، عشقى فراوان که از ايمانى راسخ سرچشمه گرفته وگويا به وصال محبوب نيز انجاميده است.

انگيزه نکارش کتاب ارزشمند مکيال المکارم يکى از نمونه هاى آن محبت متقابل است، که در عالم رويا به ملاقات آن حضرت نايل شده ودستور نوشتن کتاب را از حضرتش شنوده است که: اين کتاب را بنويس وعربى هم بنويس ونام او را - بگذار مکيال المکارم فى فوائد الدعاء للقائم.

محقق فرزانه حضرت حجت الاسلام آقاى صافى گلپايگانى (گرد آورنده کتاب شريف منتخب الاثر وبسيارى نوشته هاى سودمند ديگر) در مقدمه جلد دوم کتاب مکيال مکارم مى نويسد: «الکتاب الذى يعرب عن طول باع مولفه وسعه تتبعه وتفکيره، لم نعرف له نظيرا فى بابه، ولم نطلع فى ما کتب حول المهدويه على کتاب مفرد آداب الدعاء للمهدى عليه‌السلام وفوائده غير هذا الکتاب...»

اين کتاب گوياى حوصله فراوان مولف وگستردگى تحقيق وتفکر وتلاش اوست. در موضوع خود بى نظير است وجز اين، کتابى که در موضوع مهدويت وآداب دعاى بر حضرت مهدى عليه‌السلام وفوايد آن باشد، سراغ نداريم...

در جهت آشنايى بيشتر با شخصيت اين بزرگ، بهتر است که به نقل مرحوم شيخ آقا بزرگ تهرانى - محقق انديشمند وکم نظير قرن اخير - اکتفا کنيم که درباره اش نوشت: «عالم فاضل وخطيب بارع... کان من العلماء الاعلام القائمين بالوظايف الشرعيه وامامه الجماعه والوعظ وغيرها.»

(او) دانشمندى فاضل وگوينده اى نيکو... واز دانشمندان برجسته اى بود که مسئوليتهاى دينى وپيشوايى جماعت وپند وموعظه (مردم) را به انجام مى رساند. از نوشته هاى آن مرحوم درباره حضرت ولى عصر عليه‌السلام، کتاب مکيال المکارم در سال 13٩٨ ه. ق - (قم. مطبعه العلميه) تجديد چاپ شده، ورساله وظيفه الانام فى زمن غيبه الامام نيز توسط حسينيه عماد زاده اصفهان به چاپ رسيده است. آنچه در اينجا مطالعه مى کنيد دو رساله ديگر يعنى نور البصار فى فضيله الانتظار وکنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم عليه‌السلام مى باشد.

در نيمه شعبان 13٩٧ نمايشگاهى از کتب ويژه حضرت مهدى عليه‌السلام با نام روزنى بسوى نور در تهران تشکيل گرديد و313 جلد کتاب به نمايش گذارده شد، در سال 13٩٨ با تعدادى فزونتر در مشهد ودر نيمه شعبان 13٩٩ در تهران (موزه نگارستان) با بيش از 5٠٠ کتاب تکرار گرديد.

اين نمايشگاهها از سوى مقامات علمى وروحانى، اساتيد محترم وانديشمندان اسلامى مورد استقبال وتشويق فراوان قرار گرفت. انجام اين امر براى پژوهشگران وعلاقمندان، انگيزه اى بود که به احياى اين آثار ارزشمند دست يا زند وکوششى فزونتر در اين مسير بکار گيرند.

به عنوان نمونه مى توان از دو اثر ارزنده کتاب الغيبه (تاليف شيخ نعمانى) والبرهان فى علامات مهدى آخر الزمان (تاليف متقى هندى) نام برد که به همت والاى دانشمند معظم جناب آقاى عى اکبر غفارى تصحيح وتجديد چاپ شدند.

انگيزه گزينش وتجديد چاپ اين دو رساله نيز همان بود، به علاوه که اين دو رساله چنان کمياب است که حتى در کتاب خانه مرکزى دانشگاه تهران، کتاب خانه آسان قدس رضوى (مشهد)، ونيز کتاب خانه مجلس شورا (تهران) يافت نشد، واين خود تاييدى ديگر بر ضرورت انجام اين مهم بود.

به هر حال نسخه عکسبردارى شده کتاب را از طريق همان نمايشگاه ونسخه اصلى را از کتاب خانه شخصى حجت الاسلام جناب آقاى شريعت پناه تهيه کرديم. بدين وسيله از الطاف و محبتهاى ايشان ومسئولين نمايشگاه صميمانه سپاسگزارى مى نماييم. در پايان، ضمن پوزش از کمبود ها، پيشنهادات و- راهنمايى هاى مفيد دانشوران معظم را ارج نهاده ومغتنم مى شماريم.

انتشارات بدر تهران - زمستان 135٨

## نور الابصار فى فضيلة انتظار

بسم الله الرحمن الرحيم و هو حسبى

«الحمد لله المنعم المنان الذى جعل انتظار مولانا صاحب الزمان افضل عبادات اهل الايمان والصلواة على نبيه وصفيه محمد الذى نزل عليه القرآن وعلى آله المعصومين امناء الرحمن وحجج الله على الانس والجان ولعنه الله على اعدائهم اهل الکفر والطغيان.»

اما بعد بنده شرمنده جانى محمد تقى ابن عبدالرزاق الموسوى الاصفهانى عفى الله تعالى عنهما، به عرض برادران ايمانى مى رساند که چون از افضل عبادات در اين اعصار انتظار فرج و ظهور خاتم ائمه «اطهار المدخر لاخذ الثار والانتقام من الاشرار والکفار اعنى الامام الغائب عن الابصار القائم المنتظر المهدى الحجه بن الحسن العسکرى عليهما‌السلام» است، لهذا محض خدمت به آن بزرگوار وبه جهت دلالت بسوى اين امر جليل، جمع نمودم در اين مختصر بعضى از آنچه وارد شده است در اخبار مرويه از ائمه اطهار، در فضيلت اين انتظار.

اميد آنکه در روز شمار در زمره انصاران امام ابرار بشمار آيم. وناميدم آن را به کتاب نور الابصار فى فضيله الانتظار ومشتمل نمودم آن را بر يک مقدمه وسه مقصد و يک خاتمه. اما مقدمه: بدان که مؤمن بايد قصدش در انتظار، فرمان بردارى خداوند عالميان ومحبت به رسول او وائمه اطهار عليهم‌السلام باشد تا به ثوابهاى کامله انتظار فائز ورستگار گردد، انشاء الله تعالى.

## ثواب وفضيلت انتظار

در بيان جمله اى از اخبار وارده در ثواب وفضيلت انتظار، به نحو اختصار. در کمال الدين از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که فرمودند: هر کس از شماها بميرد با ايمان در حالى که منتظر باشد مثل کسى است که در خيمه حضرت قائم عليه‌السلام در خدمت آن جناب باشد.

و در حديث ديگر از پدران خود از حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام روايت فرموده که فرمودند: هر کس انتظار فرج ما را داشته باشد مانند کسى است که در راه خدا در خون خودش غلطيده باشد. ودر حديث ديگر حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خوشا به حال شيعيان قائم ما، که انتظار ظهور او را داشته باشند در زمان غائب بودن او، واطاعت او نمايند در زمان ظهور او، ايشانند اولياء خدا که ترس وحزنى نيست بر آنها در روز جزاء. واز حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مروى است که:

افضل عبادتها انتظار فرج داشتن است. ودر بحار از عبد الحميد واسطى منقول است که گفت: به حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام گفتم که: ما دست از بازارها وکسبهاى خود برداشته ايم، به جهت انتظار اين امر، به نحوى که بعضى از ما نزديک است سائل به کف شود.

فرمود: اى عبد الحميد آيا گمان مى کنى کسى که در راه خدا چنين کند، خداوند فرج وگشايش باو ندهد؟ خدا رحمت کند بنده اى را که خودش را براى يارى ما نگاه مى دارد، خدا رحمت کند بنده اى را که امر ما را احياء مى کند.

گفتم: اگر به حال انتظار بميرم پيش از ظهور قائم شما، چه ثواب دارم؟ فرمود: هر کس از شماها که در حال انتظار حضرت قائم از دنيا برود، و عزم يارى کردن او را داشته باشد در زمان ظهورش، مثل کسى است که در رکاب او جهاد کرده باشد و شهيد شده باشد.

و از حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام منقول است که فرمودند: انتظار فرج داشتن، از افضل اعمال است. و در احتجاج از آن حضرت روايت است که به ابى خالد کابلى فرمودند که:

طولانى مى شود زمان غائب بودن ولى خدا - که دوازدهمين از اوصياء حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وائمه بعد از آن جناب است - اى ابا خالد، بدرستى که آن مؤمنانى که در زمان غائب بودن او مى باشند و اعتقاد و يقين به امامت او دارند و انتظار زمان ظهور او را مى کشند، بهتراند از اهل هر زمانى، زيرا که خداوند تبارک وتعالى چنان عقل و هوشى به آنها عطا فرموده که غائب بودن امامشان با حضور او نزد آنها يکسان است، و قرار داده آنها را در آن زمان به منزله کسانى که جهاد نمودند در خدمت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با کفار به شمشير.

ايشانند مؤمنين خالص وشيعيان ما به حقيقت و راستى، ودعوت کنندگان بسوى دين خدا عز وجل، به آشکار و نهان. و در خبر ديگر است که فرمود: هر مؤمنى که ثابت بماند بر ولايت ما، در زمان غائب بودن قائم ما، عطاء مى فرمايد حق تعالى به او ثواب هزار شهيد را، که مثل شهداى بدر واحد باشند.

مولف گويد که چون باقى بودن بر حال انتظار لازمه ثبوت ولايت وعلامات آن است، مى توان اين ثواب را براى آن اثبات نمود. ودر کمال الدين از صقر بن ابى دلف روايت است که گفت شنيدم از حضرت امام محمد تقى عليه‌السلام که فرمود: امام بعد از من پسر من على است، امر او امر من است وگفتار او گفتار من است، و اطاعت او اطاعت من. وامام بعد از او پسر او حسن است، امر او امر پدرش على است و قول او قول پدر اوست وطاعت او طاعت پدر او. آنگاه ساکت شدند.

گفتم: يابن رسول الله پس کيست امام بعد از امام حسن عسکري؟ حضرت گريه شديدى نمودند، آنگاه فرمودند: بدرستى که امام بعد از امام حسن عسکرى پسر اوست، که قائم بحق ومنتظر است.

گفتم: يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چرا او را قائم مى نامند؟ فرمودند: براى آنکه قيام مى فرمايد بعد از اينکه نام او از ميان رفته باشد و بيشتر قائلين به امامت او از دين برگردند. (يعنى به جهت طول غيبت او) گفتم: چرا او را منتظر نامند؟

فرمود: به جهت آنکه از براى او غائب شدنى اتفاق مى افتد که بسيار مى شود روزگاران وطول مى کشد زمان آن پس مؤمنين خالص به انتظار او باقى مى مانند و شک کنندگان او را انکار مى کنند و انکار کنندگان به ذکرا واستهزاء مى نمايند و کسانى که وقت براى ظهورش معين مى کنند دروغگو مى باشند وکسانى که عجله مى کنند هلاک مى شوند (يعنى از دين بر مى گردند) وکسانى که فرمان بردار ائمه خود هستند (يعنى چون وچرا نمى کنند وبه دستور العمل امامان دين رفتار مى کنند) نجات مى يابند.

مولف مى گويد که مراد از عجله اى را که باعث هلاکت مى شود، در مقدمه کتاب کنز الغنائم بيان نموده ام. واز حضرت امير عليه‌السلام مروى است که فرمودند: منتظر فرج باشيد واز رحمت خداوند نا اميد نباشيد، بدرستى که پسنديده ترين اعمال بسوى حق تعالى انتظار فرج است.

و از حضرت صادق عليه‌السلام مروى است که فرمود: هر کس از شماها بميرد، در حالتى که انتظار ظهور امام زمان را داشته باشد، مانند کسى است که با حضرت قائم در خيمه آن حضرت باشد. انگاه اندکى ساکت شد، بعد فرمود: بلکه مانند کسى است که در رکاب او جهاد کند. بعد فرمود: نه والله، بلکه مانند کسى است که در رکاب حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شهيد شده باشد.

حقير گويد: در اين حديث سه درجه از ثواب را تدريجا ذکر فرموده اند که از براى منتظرين ظهور حضرت قائم هست. ودر بحار از حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام حديثى روايت شده که خلاصه اش اين است که: حق تعالى به کسانى که در زمان غائب بودن امام، انتظار ظهور او را دارند، ودين خود را محکم نگاه مى دارند، عطا فرمايد آن ثوابهاى واقعى کامل را، که به آزادى عمل نمودند بر طبق احکام واقعيه و عبادات صحيحه قرار داده، اگر چه آنها به سبب غائب بودن آن حضرت، دسترسى به فهميدن حکمهاى واقعى و عبادات حقيقى نداشته باشند، (يعنى به ازاى اعمال وعبادات ظاهريه که مطابق تکليف فعلى خود بجا مى آورند، اجر وثواب اعمال وعبادات کامله حقيقه را مرحمت مى فرمايد، به واسطه فضيلت انتظار داشتن از براى ظهور امام عليه‌السلام واخذ واقعيات احکام).

و در نجم ثاقب از غيبت شيخ طوسى رحمه‌الله از مفضل روايت است که گفت: ذکر نموديم قائم عليه‌السلام را، وکسى که مرد از اصحاب ما، که انتظار او را مى کشيد. پس حضرت صادق عليه‌السلام فرمود به ما که:

چون حضرت قائم عليه‌السلام خروج کند کسى بر سر قبر مؤمن مى آيد، پس به او مى گويد که اى فلان، بدرستى که ظاهر شد صاحب تو، پس اگر خواهى که ملحث شود واگر مى خواهى که اقامت کنى در نعمت پروردگار خود پس اقامت داشته باش.

مولف گويد از اين حديث ظاهر مى شود که اين مطلب که زنده شدن در زمان ظهور آن بزرگوار باشد، يکى از جمله فوائد انتظار است، چنانچه اين فائده در دعاى براى آن حضرت نيز وارد شده.

و از ابى حمزه روايت است که گفت به حضرت صادق عليه‌السلام عرض کردم: فدايت شوم، پير وبى قوه شده ام واجلم نزديک شده است ومى ترسم پيش از وقوع امر فرج شما بميرم. فرمودند: اى ابا حمزه، هر کسى که ايمان بياورد به ما و تصديق کند حديث ما را و منتظر زمان فرج ما باشد، مثل کسى مى ماند که در زير علم حضرت قائم عليه‌السلام شهيد شده باشد، بلکه ثواب کسى را دارد که در رکاب حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شهيد شده باشد.

و در حديث ديگر از آن حضرت مروى است که فرمود: هر کس از شماها بميرد در حالتى که انتظار فرج را داشته باشد افضل است نزد حق تعالى از بسيارى از شهيدان بدر واحد.

و در برهان از مسعده روايت شده که گفت: در محضر مبارک حضرت صادق عليه‌السلام بودم که پيرمرد منحنى وارد شد، در حالتى که به عصاى خود تکيه نموده بود. پس سلام کرد وحضرت جواب سلامش را دادند.

آنگاه عرض کرد: يا ابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست خود را بدهيد من ببوسم. حضرت دست خود را دادند وبوسيد. آنگاه شروع کرد به گريه کردن. حضرت فرمودند: اى شيخ چرا گريه مى کني؟ عرض کرد: فدايت شوم، بقدر صد سال است که عمرم در انتظار قائم شما گذشته، هر ماهى نو مى شود، مى گويم در اين ماه ظاهر مى شود، وهر سالى تازه مى شود، مى گويم در اين سال واقع مى شود. اکنون پير وناتوان شده ام واجلم فرا رسيده وهنوز به مراد دل خود نرسيده ام وظهور فرج شما را نديده ام. (1)

پس چرا گريه نکنم وحال آنکه، بعض شما را پراکنده در اطراف زمين، وبعضى را کشته به ظلم اعداى دين مى بينم.

پس حضرت صادق عليه‌السلام گريان شدند وفرمودند که: اى شيخ، اگر زنده ماندى تا زمانى که ببينى قائم ما را، مى باشى در مقام رفيع بسيار عالى، واگر پيش از ظهور حضرت او در انتظارش مردى، پس در روز قيامت در زمره آل محمد صلوات الله عليهم محشور خواهد شد، وآنها مائيم که امر به تمسک به ما نموده، در آنجا که فرمود:

«انى مخلف فيکم الثقلين فتمسکوا بهما لن تضلوا کتاب الله وعترتى اهل بيتى.» يعنى بدرستى که من دو چيز بزرگ عالى مقام در ميان شما مى گذارم، پس متوسل به آنها بشويد تا هيچ وقت گمراه نگرديد، يکى کتاب خدا قرآن، وديگرى عترت من که اهل بيت منند.

آن پيرمرد چون اين بشارت عظمى را شنيد، جزع وگريه اش ساکن گرديد وگفت: مرا با وجود اين بشارت باکى از مرگ نيست. آن گاه حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: اى شيخ، بدان که قائم ما بيرون مى آيد از صلب حضرت امام حسن عسکرى، و امام حسن عسکرى بيرون مى آيد از صلب امام على النقى، وعلى بيرون مى آيد از صلب امام محمد تقى، و محمد بيرون مى آيد از صلب حضرت على بن موسى، وعلى بيرون مى آيد از صلب حضرت موسى که پسر من است واو از صلب من خارج گرديده، ما دوازده نفريم که تمام ما معصوم وپاکيزه از هر گناه وکثافتى مى باشيم.

تنبيه (ياد آورى): اختلافى که در ثواب انتظار در بعض اخبار مشاهده مى شود، باعتبار اختلاف منتظرين است در درجات معرفت وتقوى وانتظار، البته هر کس اکمل است ثوابش هم اکمل است.

## واجب بودن انتظار

در بيان واجب بودن انتظار ظهور حضرت قائم عجل الله تعالى فرجه وشرط بودن او در قبول اعمال. در اصول کافى از اسمعيل جعفى روايت است که گفت: شخصى وارد شد بر حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام وبا او صحيفه اى بود، حضرت به او فرمودند:

اين صحيفه مخاصم است که سؤال نمود از آن دينى که بواسطه آن اعمال انسان به درجه قبول مى رسد؟ عرض کرد: بلى، خدا شما را رحمت کند، مراد من همين است. حضرت فرمود: آن دينى که بسبب آن اعمال قبول مى شود اين اين است:

شهادت به يگانگى خدا و اينکه شريک ندارد، وشهادت به رسالت خاتم انبياء محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، و اقرار به حقيت تمام آنچه خبر داده از جانب حضرت حق تعالى، و دوستى با ما اهل بيت، و بيزارى از دشمنان ما، و فرمان بردار بودن از براى امر ما، و پرهيزگارى از گناهان، وتواضع وانتظار داشتن از براى ظهور قائم ما، بدرستى که از براى ما دولتى است که هر وقت خدا بخواهد آن را ظاهر مى گرداند.

و در غيبت شيخ نعمانى از ابى بصير روايت است که: روزى حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: مى خواهيد شما ها را خبر بدهم به آن چيزى که حق تعالى با نبودن آن هيچ عملى را از بندگان قبول نمى فرمايد.

گفتم: بلى. فرمود: آن شهادت به يگانگى خدا است، و آن که حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده او و پيغمبر اوست، اقرار به آنچه خدا امر فرموده به آن، و دوستى از براى ما، وبيزارى از دشمنان ما (يعنى دشمنان ائمه)، وفرمان بردار بودن از براى ائمه اطهار عليهم‌السلام، و پرهيزگارى از گناهان، و کوشش نمودن در اطاعت خدا (يعنى در اداى واجبات شرعيه).

و يقين داشته (يعنى در امر اصول دين وحقيقت امر ائمه طاهرين)، وانتظار داشتن از براى ظهور حضرت قائم عليه‌السلام. آن گاه فرمودند که: از براى ما دولتى هست که ظاهر مى گرداند آن را حق تعالى هر وقت که بخواهد.

و در کمال الدين از حضرت عبد العظيم روايت است که فرمود: وارد شدم به محضر سيد خود حضرت امام محمد تقى عليه‌السلام، و قصد داشتم که سؤال نمايم از آن جناب از قائم که همان است مهدى يا غير اوست. پس حضرت پيش از سؤال کردن من به اعجاز فرمودند:

اى ابا القاسم، بدرستى که قائم از ما همان مهدى است، که واجب است انتظار او را داشتن در زمان غائب بودن او، وواجب است اطاعت و پيروى او در زمان ظهور او، واو سومى از اولاد من است.

وشيخ صدوق در کمال الدين به سند صحيح از حضرت صادق عليه‌السلام روايت فرموده که فرمود: نزديک ترين حالات بندگان خدا به خدا، که در آن حال از آنها خشنودتر از هر زمانى است، آن وقتى است که امام آنها غائب واز نظر آنها پنهان مى باشد و مکان او را نمى دانند، و با وجود اين يقين دارند که حجت الهيه موجود است.

پس در آن زمان بايد هر صبح و شام منتظر فرج باشند. مولف گويد: هر صبح و شام کنايه است از استمرار رو دوام يعنى در هيچ حالى و در هيچ وقتى و در هيچ ماه وسالى نبايد مايوس از ظهور امام عليه‌السلام باشد، بلکه هر چه غيبت آن حضرت طولانى تر مى شود بايد اميدشان بوجود مبارک او محکم تر و ثابت تر بشود، زيرا که خود اين طول غيبت از امور غيبه ئى است که ائمه ما عليهم‌السلام پيش از وقوع آن خبر داده اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر دم در انتظار تو عمرم گذر کند  |  | آن دگر اميد مرا بيشتر کند  |
| نوعى اثر نموده به قلبم جدائيت  |  | کاندر رگى ضعيف اثر نيشتر کند  |

## معناى انتظار

در بيان معنى انتظار ومقدار واجب از آن به نحو اختصار. بدان که: اصل انتظار امرى است قلبى که ظاهر و منبعث مى شود از آن امور بدنيه بسيار، که متفاوت است به حسب تفاوت درجات انتظار.

 اما قدر واجب از انتظار قلبى از براى ظهور آن بزرگوار، بر حسب آنچه ظاهر مى شود از اخبار، اين است که مؤمن بايد يقين داشته باشد به اينکه حضرت قائم عليه‌السلام، که امام دوازدهم است و فرزند صلبى بلا واسطه حضرت امام حسن عسکرى است، از روزى که متولد شده تا کنون زنده است، و به همين بدن عنصرى باقى است، و در همين عالم است و نمرده است و نخواهد مرد تا اينکه ظاهر شود به همين بدن، و در همين عالم سلطنت کند، و عالم را پر از عدل نمايد و دين اسلام را در تمام عالم رواج دهد، و ظهور را و وقت معينى ندارد که خلايق بدانند، بلکه احتمال دارد در همين سال واقع شود، و احتمال دارد سالهاى بسيار ديگر تاخير بيفتد.

و بايد مؤمن در هيچ حالى از حالها و هيچ سالى از سالها نا اميد نباشد از وقوع ظهور آن جناب، بلکه بايد هميشه اوقات و تمامى سنوات اميدوار به ظهور موفور السرور آن بزرگوار باشد.

پس اينکه بعضى از نادانها به حسب خيالات وحدسيات مى گويند حالاها امام ظاهر نمى شود، يا تا صد سال ديگر هم مثلا ظاهر نمى شود، خطاء واشتباه است وخلاف دستور العمل منقول از ائمه اطهار است، بلکه در اخبار متعدده تصريح فرموده اند که ظهور آن حضرت بغته واقع مى شود، و علامات حتميه ظهور مثل خروج سفيانى وصيحه آسمانى و قتل نفس زکيه همه در يک سال نزديک بهم واقع مى شود، چنانچه مشروحا در مکيال المکارم ذکر نموده ام با شواهد ديگر، پس ممکن است که در همين سال ظهور واقع شود، و ممکن است که سالهاى بسيار ديگر هم تاخير بيفتد، و مؤمن نبايد هيچ وقت نا اميد باشد.

وهمچنين جزم وحکم به اينکه تا فلان وقت يا فلان سال ظهور واقع مى شود، آن هم خطاء و اشتباه است، بلکه در روايات متعدده معتبره امر فرموده اند که هر کس تعيين وقت نمايد از براى ظهور حضرت قائم عليه‌السلام او را تکذيب نمائيد، زيرا که علم به آن مخصوص به خداوند عالميان جل شانه است.

## انتظار واجب بدنى

واما قدر واجب از انتظار بدنى که منبعث از آن انتظار قلبى مى شود، اين است که مؤمن از معاصى وگناهان اجتناب نمايد، و صفات بدرا از خود دور نمايد، تا اينکه اگر درک نمود زمان ظهور آن حضرت را، مورد مرحمت و احسان آن جناب باشد، وآن حضرت از او خشنود باشند نه دل آزرده.

چنانچه در روايت ابى بصير است که حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: هر کس دوست مى دارد که از اصحاب حضرت قائم عليه‌السلام باشد، بايد انتظار ظهور آن حضرت را داشته باشد، و عمل او بر طبق ورع و پرهيزگارى باشد، و خود را بصفات خوب و اخلاق حميده متصف نمايد، در حالتى که منتظر ظهور آن حضرت است.

پس چنين کسى اگر از دنيا برود و ظهور حضرت قائم عليه‌السلام بعد از او واقع شود، ثواب کسى را دارد که درک فيض حضور آن جناب را نموده باشد و از ياران واصحاب او باشد. پس سعى کنيد در پرهيزگارى و طاعت، و منتظر ظهور امام قائم عليه‌السلام باشيد.

و در توقيع مروى از آن جناب در بحار و احتجاج مى فرمايد که: بايد هر يک از شماها کارى بکند و نوعى رفتار نمايد که به محبت ما نزديک شود، و احتراز کند و پرهيز نمايد از عملى که او را بغضب ما نزديک مى کند. الخ.

## انتظار قلبى کامل

و اما انتظار قلبى کامل، پس به اين حاصل مى شود که شخص مؤمن در هيچ حالى از حالات و هيچ وقتى از اوقات وهيچ مکانى از مکانها از ياد امامش و انتظار قدوم مبارکش خالى وفارغ نباشد، بلکه اگر در مجالس و محافل مردم هم حاضر مى شود و با اهل عالم گفتگو مى کند، قلبش پيش امام عليه‌السلام باشد، و به انتظار او و خيال او و شوق وصال او باشد.

مثل شخصى که اولادش منحصر باشد بيک نفر، وآن يک نفر هم به جميع کمالات آراسته باشد، و وجودش انواع واقسام فوائد ومنافع از براى اين شخص داشته باشد، وبه سفرى رفته باشد و اين پدر از جا و منزل او خبر نداشته باشد، تصور کن، آيا يک ساعت از خيال او بيرون مى رود، يا آنکه از جستجوى او تغافل مى کند؟

حاشا و کلا، بلکه شب و روز، بلکه در تمام ساعات و حالات و حرکات و سکنات، محبوب او پيش نظر او ممثل است، چنانچه شاعر گفته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى غايب از دوديده چنان در دل منى  |  | کز لب گشودنت به من آواز مى رسد  |

و چون مؤمن محبتش به امام زمان به اين درجه رسيد ايمانش کامل مى شود، چنانچه در حديث نبوى در دار السلام وغيره مروى است که فرمودند: مؤمن ايمانش کامل نمى شود مگر وقتى که من در نزد او از خودش عزيزتر باشم، و اولاد من در نزد او از اولاد خودش عزيزتر باشد، واهل من نزد او عزيزتر از اهل خودش باشند، و امور متعلقه به من نزد او اهم از امور متعلقه به خود او باشد. وهمين که انتظار قلبى به اين درجه از کمال رسيد، آثار ظاهريه او هم به درجه کمال مى رسد.

## درجه کامل انتظار

در بيان علامات وآثار درجه کامله انتظار بنحو اختصار. وآن دوازده چيز است:

اول: آن که شخص منتظر دائما محزون وغمگين است در زمان فراق محبوب خود، چنانچه از حضرت رضا عليه‌السلام در وصف حال مؤمنين در زمان غايب بودن امام زمان روايت شده، و علاوه بر اين، جهات ديگر هم از براى مغموم بودن مؤمن در زمان غيبت موجود است، مثل ضعف اهل اسلام و غلبه معاندين و مخفى بودن احکام واقعيه وخارج بودن سلطنت ظاهريه از دست امام زمان و غير اينها، که تمامش انشاء الله رفع مى شود به ظهور آن حضرت (عجل الله فرجه).

دوم: گريان بودن در انتظار آن حضرت، چنانچه از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده.

سوم: هميشه به ياد آن حضرت بودن وآنى خود را از ذکر وفکر او فارغ نگذاشتن.

چهارم: از اهل دنيا کناره کردن وترک معاشرت، مگر بقدر حاجت وضرورت.

پنجم: در غالب اوقات ومظان اجابت به آن جناب دعا کردن وطلب فرج وظهورش را از حق تعالى نمودن.

ششم: مؤمنين را ترغيب وتحريص نمودن به اين دعا والتماس آن را از ايشان نمودن. بلکه شخص منتظر حقيقى، به هر وسيله اى که احتمال بدهد نزديک شدن وصال محبوب خود را، البته در تحصيل آن سعى واقدام مى نمايد.

هفتم: آن که هر چه غايب بودن او طولانى تر مى شود، شوق شخص منتظر شديدتر وزيادتر مى شود.

هشتم: آن که در انتظار محبوب خود صبر بر شدتها وسختيها نمايد، وآنها را در جنب اين امر بزرگ سهل وسبک شمارد. در خرايج از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت است که به اصحاب خود فرمود: مى آيند گروهى بعد از شما که هر يک نفر از آنها ثوابش معادل ثواب پنجاه نفر از شما است. گفتند: يا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ما با شما بوديم در جنگ بدر واحد، و قرآن در تعريف ما نازل شد.

فرمودند که: شما به مشقتهايى که آنها مبتلا مى شوند مبتلى نشديد، وبه اندازه اى که آنها صبر مى کنند، صبر ننموديد. مولف گويد که: از براى مؤمن هيچ ابتلاء وشدتى عظيم تر از مفارقت وغايب بودن امام او نيست، واز همين جهت است افضليت مؤمنين اين زمان از مؤمنين زمانهاى قبل.

نهم: آن که همين که شخص منتظر به حد کمال رسيد، شدائد وسختيهایى که در انتظار بر او وارد مى شود، از آنها لذت مى برد، وبه سبب آن شوقى که به لقاى محبوب دارد احساس به آن المها نمى کند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لذت ديواندگى درسنگ طفلان خوردن است  |  | حيف ازآن اوقات مجنون راکه درهامون گذشت  |

دهم: آن که چون انتظار ومقام محبت شديد، خواب وخوراک شخص کم مى شود، بلکه کار به جايى مى رسد که التفات به هيچ چيز را مورد راجعه به خود نمى کند، واز خود بى خود مى شود، چنانچه اين حال از براى ائمه ما عليهم‌السلام در حال نماز اتفاق مى افتاد.

يازدهم: آن که چون انتظار کامل شد، شخص از هيچ چيز دنيا لذت نمى برد، بلکه لذت او منحصر است فقط در ذکر محبوب ومعشوقى که دارد. شيخ سعدى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گر مرا هيچ نباشد نه به دنيا نه به عقبى  |  | چون تو دارم همه دارم دگرم هيچ نبايد  |

و بسط کلام در هر يک از اين مقامات منافى با اختصار است.

دوازدهم: از علامات انتظار، مهيا بودن از براى ورود محبوب است، و مهيا بودن از براى ظهور حضرت صاحب الامر عليه‌السلام. که به چند چيز حاصل مى شود:

اول: عزم حقيقى بر يارى ومتابعه آن جناب.

دوم: اينکه شخص خود را به صفات نيکو متصف نمايد، وصفات ذميمه که مبغوض اوست از خود دور نمايد. آئينه شو جمال پرى طلعتان طلب جاروب کن تو خانه وپس ميهمان طلب

سوم: مواظبت در طاعات وعبادات واجبه ومستحبه وترک محرمات ومکروهات شرعيه.

چهارم: مهيا نمودن اسلحه.

پنجم: مرابطه، به نحوى که در کتاب وظيفه الانام ذکر نموده ام.

ششم: مواظبت در خواندن دعاى عهد نامه کوچک وبزرگ که در وظيفه الانام نقل نموده ام ودر کتاب زاد المعاد هم مذکور است. تمام شد کتاب نور الابصار فى فضيله الانتظار.

## کنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم

بسم الله الرحمن الرحيم وهو حسبى

«الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى محمد وآله سادات الورى، ولعنه الله على اعدائهم الى يوم الجزاء.»

اما بعد بنده شرمنده جانى محمد تقى ابن عبد الرزاق الموسوى الاصفهانى عفى الله تعالى عنهما به عرض برادران ايمانى مى رساند که: چون از جمله مهمات خاصه در اين اوقات، اهتمام نمودن در دعا گوئى به وجود مبارک اعلى حضرت اشرف ارفع امجد اقدس خاتم الوصيين و مجمع کمالات الائمه الراشدين مولانا حجه بن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم الصلوه والسلام، و مسئلت نمودن تعجيل در فرج وظهور آن جناب است از حضرت واجب الوجود جل شانه، و اين مطلبى است که ائمه اطهار عليهم‌السلام اهتمام تمام در آن داشته اند، وبسيارى از دعاهاى آنها مشتمل است بر دعاى به وجود مبارک آن حضرت، وطلب فرج آن جناب را از حق تعالى نمودن، وبسيارى از ادعيه آنها مخصوصا

براى آن بزرگوازر بوده وعلماى اماميه رحمه‌الله در کتب قديمه وحديثه خود روايت فرموده اند، وحقير بعض آنها را در ابواب الجنات ومکيال المکارم روايت کرده ام.

از براى اين امر فوائد وخواص کثيره دنيويه واخرويه از آيات وروايات مستفاد مى شود، وآنچه اين اقل عباد جمع نموده ام زياده بر صد فائده است، که کتاب مکيال المکارم را به جهت آن وضع وتاليف نموده ام، وچون آن کتاب عربى است و عوام را از آن بهره نيست، لهذا عازم شدم بر آن که مختصرا اکثر آن فوائد را به لغت فارسى جمع نمايم، محض خدمتگزارى به آن بزرگوار و به برادران ايمانى که از اين فوائد محروم نمانند.

و ناميدم اين مختصر را به کتاب کنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم، و مشتمل است بر يک مقدمه و هشت مطلب وي ک خاتمه. اما مقدمه در بيان امرى چند که لازم است تنبيه بر آن،

مطلب اول: در بيان اينکه افضل اعمال اداى حق مؤمن است، و اشاره به آن که حقوق آن جناب زيادتر و عظيم تر است از حق هر مؤمنى بر ما.

مطلب دوم: در اينکه يکى از اقسام اداى حق آن حضرت دعاء کردن به آن جناب، و مسئلت نمودن تعجيل در فرج و ظهور آن حضرت است از حق تعالى، ودعاى به آن جناب منافاتى ندارد با رفعت شان آن جناب، و احتياج ما در اصلاح امور خود به آن بزرگوار.

مطلب سوم: در بيان اهتمام ائمه اطهار عليهم‌السلام در دعاى در حق آن جناب و طلب کردن فرج و ظهور او از حضرت رب الارباب.

مطلب چهارم: در بيان سر زيادتى اهتمام ايشان به اين مطلب، و آن که هر قدر محبت شخص به آن جناب بيشتر است، اهتمامش در دعاى به آن حضرت بيشتر است.

مطلب پنجم: در بيان جمله اى از فوايد و منافع دنيويه که حاصل مى شود براى مؤمن، به برکت دعاى به آن جناب و طلب فرج و ظهور آن حضرت را از حق تعالى نمودن.

مطلب ششم: در بيان جمله اى از فوايد و منافع اخرويه اين عمل شريف.

مطلب هفتم: در بيان اوقاتى که اهتمام به اين امر بيش از وقتهاى ديگر است.

مطلب هشتم: در نقل بعضى از دعاهاى مرويه از ائمه معصومين عليهم‌السلام از براى حضرت صاحب الزمان روحى وارواح العالمين فداه.

## مقدمه

بدان که در جمله اى از اخبار مرويه از ائمه اطهار عليهم‌السلام نهى شده است از تعجيل نمودن در امر ظهور حضرت صاحب الامر عليه‌السلام، و فرموده اند که عجله کردن در اين مطلب سبب هلاک شخص مى شود (مراد از هلاک کفر وخروج از ايمان است که سبب هلاکت مى شود)، واين روايات منافاتى ندارد با اخبار متعدده که امر فرموده اند به طلب تعجيل در فرج و ظهور ايشان از خداوند عالميان جل شانه.

و بيان مختصر نزديک به فهم عوام در تحقيق اين مقام اين است که: عجله اى که مذمت آن در اخبار وارد شده و موجب هلاک انسان و ضرر و خسران او مى شود در امر ظهور آن حضرت، بر سه قسم است:

اول: عجله اى که سبب نااميدى از فرج و ظهور آن حضرت شود، يعنى به جهت کم طاقتى وکم صبرى تعجيل کند و بگويد: اگر شدنى بود تا حال بايد شده باشد. و اين حرف آخر کار (نعوذ بالله) راجع مى شود به انکار ظهور قائم منتظر عليه‌السلام.

دوم: عجله اى که منافى با تسليم ورضاى به امر خداوند جل شانه باشد، که بگويد: چرا ظاهر نمى شود وبراى کى گذاشته؟ وبرگشت اين اعتراض بر خداوند عز وجل است، وچنين کسى تابع شيطان است که ايراد به خدا گرفت، بلکه بايد شخص دعاء بکند واگر هم حق تعالى تاخير در اجابت فرمود، آن را مطابق حکمت بداند.

سوم: عجله کردن که سبب متابعت وپيروى نمودن مدعيان کذبه وداعيان باطل شود. چون تعجيل دارد وکم طاقت است، پيش از ظاهر شدن علامتهاى حتميه وآثار مرويه از ائمه عليهم‌السلام به مدعيان باطل اعتماد مى کند وبه محض خيال وشبهه وتاويل، ارادت به شيطانهاى بصورت انسان پيدا مى کند، به اميد آن که موعود منتظر باشد، چنانچه بسيارى مردم به اين سبب هلاک شدند (يعنى از دين برگشتند)، با وجود آن که از براى امام عليه‌السلام علامتهاى مخصوصه قطعيه هست مطابق عقل ونقل، که تا آنها در او يافت نشود نبايد اعتماد نمود:

يکى آن که بايد هيچ وقت از او معصيتى صادر نشده باشد، ديگر آن که بشخصه ونسبه معروف باشد، ديگر آن که عالم به جميع احکام الهيه وجميع لغات باشد، ودر هيچ مسئله عاجز نشود، ومحتاج به پرسيدن از غير وديدن در کتاب نباشد، ديگر آن که معجزه از او صادر شود، يعنى کارى که از هيچ کس مثل آن صادر نشود، مثل تکلم کردن درختها وحيوانات با او وزنده شدن مرده به دعاى او ونسوزانيدن آتش بدن او را وامثال اينها، که مکرر از ائمه اطهار صادر مى شد، واگر چنين نباشد با ديگران فرقى ندارد.

ودر غيبت نعمانى (2) از حضرت صادق عليه‌السلام مروى است که فرمودند: هر گاه کسى ادعاى قائم بودن کرد، از او بطلبيد امور عظيمه اى را که غير امام کسى از عهده آنها بر نمى آيد. وديگر آن که مبين احکام دين خاتم انبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشد، نه آن که چيزى از پيش خود جعل واختراع نمايد.

و غير اينها از امورى که در اين مختصر گنجايش ندارد. واز براى وجود مبارک امام زمان ما عجل الله تعالى فرجه وظهور را وبخصوص علامتها و خصوصيتهاى چندى تعيين شده، که براى هيچ کس پنهان نماند و اسباب شبهه نشود، و جميع عالميان با اختلاف زبانها بر آن مطلع شوند. و اين عاصى بعضى از آنها را در کتاب وظيفه الانام ضبط نموده ام، وعلماى سابقين مانند شيخ نعمانى و صدوق و مجلسى و غير اينها رحمهم الله تعالى در کتابهاى خود جمع فرموده اند.

در خانه اگر کس است يک حرف بس است

## اداى حق مؤمن

بدان که در کتاب اصول کافى به سند صحيح از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که فرمودند: عبادت کرده نشده است خداوند عالم جل شانه به چيزى که افضل باشد از اداء نمودن حق مؤمن.

و در احتجاج از حضرت امام حسن عسکرى عليه‌السلام روايت شده که فرمود: هر کس معرفتش به حقوق اخوان مؤمنين بيشتر است واداى حقوق آنها را نيکوتر مى کند، شان او نزد حق تعالى عظيم تر است. چون دانستى اين مطلب را پس بدان که در جميع اهل عالم هيچ کس حقوقش بر تو بيشتر نيست از امام زمان تو عليه‌السلام، که به مقتضاى احاديث کثيره قطعيه، هستى تو و بقاى تو و سکون و آرام تو در اين عالم، وتمام نعمتهائى که به تو مى رسد، وروزى يى که مى خورى و آبى که مى آشامى، به برکت وجود مبارک است، و آنچه هست از منافع ذات مقدس اوست، مانند آفتاب وقتى که زير ابر پنهان باشد هر چند ديده نمى شود لکن تمام عالم از نور او روشن است وفوائد او به همه چيز مى رسد: (3)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر نبودن ز يمن وجود اقدس او  |  | بپا نبود نه ارض وسماء نه ماه ونه سال  |

و اين عاصى جمله اى از حقوق آن جناب را با دليل وبرهان در باب سوم مکيال المکارم ذکر نموده ام. و اعظم تمام حقوق حق امام عليه‌السلام بر رعيت است، چنانچه در روضه کافى ا حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام مروى است که فرمودند:

بزرگترين حق هائى که حق تعالى واجب فرموده است حق والى است (يعنى امام بر رعيت). وچون اين مطلب واضح شد، بدان که ما هر قدر سعى کنيم نمى توانيم حق آن حضرت را چنانچه بايد وشايد اداء کنيم، پس بايد از آنچه مى توانيم کوتاهى ننمائيم، زيرا که در روز قيامت به مقتضاى آيات وروايات، اين مطلب از جمله امورى است که از هر کسى پرسش ومواخذه خواهد شد.

چنانچه در تفسير آيه شريفه (ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) روايت شده. وطريق اداء نمودن حق آن حضرت اهتمام در اطاعت وفرمانبردارى اوست بعد از معرفت به او صلوات الله عليه، زيرا که او صاحب امر است بر ما وحق تعالى فرموده:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ). يعنى: اى مؤمنها فرمانبردارى نمائيد خدا را، وفرمانبردارى نمائيد پيغمبر او را، وفرمانبردارى نمائيد صاحبان امر ز خود را.

که مقصود وجود مبارک امام زمان عليه‌السلام ويازده نفر آباء طاهرين اويند. و از جمله فرمانهاى مطاعه او، که در توقيع شريف مروى در کمال الدين واحتجاج وبحار ذکر شده اين است: «و اکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلک فرجکم.» يعنى: بسيار دعاء کنيد واز حق تعالى سؤال نمائيد تعجيل در فرج مرا، زيرا که اين فرج وگشايش کار شماها است.

پس بايد هر مؤمنى کمال اهتمام در انجام اين فرمايش مطاع داشته باشد، خصوصا به ملاحظه آن که جميع جهاتى که مقتضى دعاء نمودن در حق کسى مى شود، در وجود اقدس آن حضرت جمع است، چنانچه اين احقر آنها را مفصلا به ترتيب حروف الفبا در باب چهارم مکيال المکارم جمع نموده ام.

## تحقيق در امر دعا

چون دانستى که يکى از اقسام اداى حق آن جناب دعاى به آن حضرت و سؤال نمودن تعجيل در فرج و ظهور اوست از حق تعالى شانه، بدان که منافاتى نيست در اين مطلب با آن که ماها در جميع امور احتياج به آن جناب داريم، و آن بزرگوار واسطه در تمام فيوضات است، و بزرگ تر شاهد بر اين مدعى، امر فرمودن خود آن حضرت است ما را به اين دعاء. وتقرير مطلب را به چند وجه مى توان نمود:

اول: آن که با وجود آن که حضرت ايشان کامل در تمام صفات ووسيله جميع فيوضات هستند، لکن به مقتضاى بشريت، بعض امورى که لازمه بشريت است، از قبيل هم وغم ومحنت والم وابتلاء و مرض، بر ايشان عارض مى شود، وحق تعالى براى دفع اين امور اسبابى قرار داده که يکى از آنها دعاء است، ولهذا خودشان دعاء مى کردند، بلکه ديگران را امر به دعاى در حق ايشان مى فرمودند. پس ما هم به مقتضاى محبت به آن جناب، بايد دعاى به آن وجود مبارک را، از اهم امور لازمه خود قرار دهيم، واين اصلا منافاتى با رفعت مقام آنها نداشته وندارد.

دوم: آن که به مقتضاى حديث مروى در کتاب غيبت شيخ نعمانى رحمه‌الله از حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام وتوقيع مروى در احتجاج، يک سبب غايب شدن امام زمان ما عليه‌السلام، کثرت معصيتهاى ما است. پس چون مانع ظهور آن جناب از جانب ماها است، ماها بايد اقدام در رفع مانع بکنيم، به توبه کردن واهتمام در دعاء و طلب ظهور و فرج براى آن جناب نمودن.

سوم: آن که دعاء به منزله هديه است، وهديه بردن براى کسى دليل حاجت آن شخص بزرگ نيست، بلکه علامت احتياج آن هديه برنده ومحبت اوست به آن شخصى که براى او هديه مى برد. وتفصيل اين امور را با بعض وجوه ديگر در باب پنجم مکيال المکارم ذکر نموده ام.

## دعاى ائمه

پوشيده نيست بر کسى که تتبع وممارست در حالات ودعوات ائمه طاهرين عليهم‌السلام داشته باشد اينکه، چقدر اهتمام در امر دعاء نمودن به حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام و مسئلت فرج آن جناب از خداوند عالميان جل شانه داشته و دارند، واگر بخواهى اندکى بر صدق اين مدعى آگاه شوى، ملاحظه کن دعاى حضرت امير عليه‌السلام را در ضمن حديث مروى در غيبت نعمانى.

و دعاى حضرت سيد الساجدين عليه‌السلام را در روز عرفه در حيفه و بعد از نماز ظهر و نماز عصر روز جمعه مروى در جمال الاسبوع، و دعاى حضرت صادق عليه‌السلام را به آن حضرت بعد از نماز ظهر مروى در فلاح السائل وبحار، ودعاى آن حضرت را صبح بيست و يکم ماه رمضان مروى در اقبال، و دعاى حضرت امام موسى کاظم عليه‌السلام را بعد از نماز عصر مروى در فلاح السائل، و دعاى حضرت امام رضا عليه‌السلام را مروى در جمال الاسبوع، و دعاى امام محمد تقى عليه‌السلام را مروى در کافى، و دعاى امام حسن عسکرى عليه‌السلام مروى در مهج الدعوات و دعاى مروى از خود آن جناب مروى در کمال الدين، و قنوت نماز ظهر جمعه مروى در جمال الاسبوع، و دعاى بعد از دو رکعت اولى نماز نافله شب مروى در مصباح المتهجد و مفتاح الفلاح، و دعاى روز بيست و پنجم ماه ذى قعده، و دعاى صبحهاى روزهاى جمعه، و دعاى بعد از نمازهاى فريضه، و دعاى وقت رفتن به مسجد در روز جمعه و دعاى افتتاح، و غير اينها که ذکرش موجب طول است، بلکه از عبارت دعاى روز عرفه و روايت مرويه در جمال الاسبوع در باب قنوت روز جمعه، و بعض ادله ديگر ظاهر مى شود که مؤمن هر دعائى که مى نمايد، بايد ابتداء کند به دعاى از براى حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه وظهوره.

وچون در اين رساله بنابر اختصار است به همين مقدار اقتصار مى نمايم. وشيخ جليل محمد بن ابراهيم نعمانى رحمه‌الله به سندش از حضرت صادق عليه‌السلام روايت کرده که: در روزهاى جمعه گذاشته مى شود از براى حضرت رسول وحضرت امير المؤمنين وحضرت امام حسن وحضرت امام حسين عليهم‌السلام در نزد عرش حق تعالى منبرهائى از نور، پس بر آن منبرها بالا مى روند، وجمع مى شوند نزد آنها ملائکه وارواح پيغمبران ومؤمنان، وگشوده مى شود درهاى آسمان، پس چون وقت ظهر جمعه مى شود آن حضرت دعاء مى کنند که: خدا يا نزديک گردان آن وعده اى را که در کتاب خود در اين آيه شريفه داده اى: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ) تا آخر آيه (يعنى وعده داده است خداى تعالى به کسانى که ايمان آورده اند وعمل نيکو مى کنند اينکه آنها را جانشينان نمايد در زمين) واين وعده ظهور واستيلاى امام زمان عليه‌السلام ورجعت حقه ودولت منتظره ائمه اطهار است در آخر الزمان.

پس ملائکه وپيغمبران نيز مثل اين دعاء مى کنند، آن گاه حضرت رسول وامير المؤمنين وامام حسن وامام حسين عليهم‌السلام سجده مى نمايند ومى گويند: خدايا غضب نماى بر کسانى که هتک حرمت تو را نمودند، وبنده هاى پسنديده تو را کشتند وبندگان نيکوکار تو را خوار کردند. پس تقدير مى فرمايد خدا آنچه را مى خواهد، واين در روزى است که معلوم است نزد خداوند جل شانه.

حقير گويد: مرا در زمان ظهور واستيلاى حضرت صاحب الامر عليه‌السلام است، چنانچه در روايات ديگر تصريح شده، واگر کسى توهم کند که البته دعاهاى آن بزرگواران مستجاب است، پس چرا اين قدر ظهور آن جناب عقب افتاده؟ مى گوئيم: ماها آگاه نيستيم به وقت ظهور آن حضرت که چه زمان است، پس چه استبعاد دارد که حق تعالى شانه مقدر فرموده باشد ظهور آن جناب را در زمان بسيار دورى، اگر حضرت پيغمبر وائمه وملائکه وانبياء ومؤمنين دعاء نکنند به جهت تعجيل در ظهور آن حضرت.

و در زمانى نزديکتر مقدر فرموده ظهور اين امر را اگر اهتمام در اين دعاء بنمايند، لکن هنوز آن زمان نزديکتر نرسيده است و جوابهاى ديگر هم از اين توهم داده ام، در مکيال المکارم مذکور است. و در روايتى وارد است که از زمانى که حق تعالى مستجاب فرمود دعاى موسى و هارون را، تا زمانى که بر فرعونيان غلبه کردند چهل سال طول کشيد، پس مؤمن بايد صبر نمايد واز دعاء کردن خسته نشود.

## سر اهتمام ائمه در دعا براى ظهور امام زمان

در بيان سر زيادتى اهتمام ائمه طاهرين عليهم‌السلام در دعاى به حضرت صاحب الزمان وطلب فرج و ظهور آن جناب را از خداوند عالميان، ودر اين مختصر به يک وجه اکتفاء مى نمايم: بدان که دعاء کردن به کسى، فرع محبت به آن کس است، واعظم اسباب محبت ودوستى آن است که شخص وجود کسى را خير بداند، که بودن خير در وجود هر کسى مقتضى وموجب محبت اوست.

پس هر قدر معرفت شخص انسانى به وجود خير در وجود کسى کاملتر شد محبتش به او کاملتر مى شود، و هر قدر محبتش کاملتر شد تعلقش در دعاى به وجود او کاملتر و زيادتر مى شود، و واضح است که حقيقت معرفت و شناسائى به وجود مبارک حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه و خيرات وجود اقدس او به نحو اکمل، براى هيچ کس ممکن و ميسر نيست، مگر حضرت رسول الله و ائمه طاهرين صلى الله عليه وعليهم.

زيرا که آنها از شجره طيبه واحده مى باشند، وکسى ديگر از مخلوقات نمى تواند احاطه به شئونات آنها نمايد، لهذا محبت آنها هم به آن جناب اکمل واعظم محبتها است. وهمين کافى است از براى شدت اهتمامشان به دعاى به وجود مبارک او، وطلب فتح ونصرت وفرج از براى او.

و از اين بيان ظاهر شد نکته فرمايش حضرت صادق عليه‌السلام در حديثى که شيخ نعمانى رحمه‌الله در کتاب غيبت روايت کرده که فرمود: اگر من درک مى نمودم زمان حضرت قائم عليه‌السلام را، تا زنده بودم خدمت او را مى نمودم. وهمچنين مؤمنين هر کدام که معرفتشان به آن حضرت و خيرات وجود مبارک او کاملتر است، محبتشان هم کاملتر است، و هر چه محبتشان کاملتر باشد، اهتمامشان در دعا گوئى به آن حضرت کاملتر وزيادتر است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا رب آن طلعت زيبا ز پس پرده غيب  |  | آنچه مانع ز ظهورش شده از جا بردار  |
| دشمنانش همه تن ها ز روان خالى ساز  |  | تو برون آور وما را به لقايش برسان  |
| وآنچه اسباب ظهور است برايش برسان  |  | دوستانش همه را بوسه به پايش برسان  |

## منافع دنيوى دعا

در بيان فوائد ومنافع دنيويه که حاصل مى شود به دعاء نمودن از براى آن حضرت، و طلب فرج وظهور را وعليه‌السلام. و در اينجا به ذکر ده فائده اکتفا مى کنم:

اول: آن که موجب طول عمر مى شود. زيرا که دعاى به آن حضرت صله رحم پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است. ودر تفسير امام حسن عسکرى عليه‌السلام ذکر فرموده که: صله رحم پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افضل وواجبتر است از صله رحم خود شخص.

بنابر اين فوائدى که مترتب مى شود بر صله رحم خود شخص به طريق اولى ونحو اکمل مترتب مى شود به صله نمودن رحم پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم واز جمله آنها است طول عمر. در کافى از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام مروى است که فرمود: صله رحم کردن اعمال را پاکيزه مى کند و بلاء را دفع مى کند وباعث آسانى حساب قيامت مى شود و عمر را دراز مى کند.

به اين تقريب مى توان گفت که هر نوع خدمتى به امام زمان عليه‌السلام بکند، باعث رسيدن به اين فوائد هست. و بخصوص در ثواب دعاى دوم که مذکور مى شود روايت شده که موجب طول عمر مى شود.

فائده دوم: دفع بلاها و وسعت روزى است. در اصول کافى به سند صحيح از حضرت صادق عليه‌السلام روايت است که فرمود: دعاء نمودن شخص از براى برادر دينى خود در غياب او روزى را زياد مى کند و دفع مى کند مکروه را.

حقير گويد: مسلم است که هر چند آن مؤمن افضل باشد، حصول اين فائده به دعاى در غياب او اکمل خواهد بود. پس دعاى از براى حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام که اصل ايمان ومعدن ايمان است، در زمان غائب بودن آن جناب، بيش از دعاى براى هر مؤمنى سبب رسيدن به اين فائده عظيمه خواهد بود.

فائده سوم: آن که مواظبت نمودن مؤمن به دعاى به جهت آن جناب، سبب مستجاب شدن ساير دعاهائى است که مؤمن در حق خودش يا ديگران مى کند. وده وجه براى اين مطلب در کتاب مکيال المکارم ذکر نموده ام. پس مؤمن سزاوار است که در همه دعاهايش، ابتداء کند به دعاى براى آن حضرت عجل الله تعالى فرجه وظهوره.

فائده چهارم: شرفياب شدن به ملاقات آن جناب در بيدارى يا خواب. چنانچه در خصوص دعاى دوم، وبعض دعاهاى ديگر، روايت شده است. ودر بحار وغيره از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که: هر کس بعد از نماز صبح و ظهر بگويد: اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم نميرد تا به فيض ملاقات حضرت قائم عليه‌السلام مشرف شود. ظاهر اين است که مقصود مداومت بر اين عمل است، که مشتمل است بر دعاء وصلوات بر محمد وآل محمد، و مسئلت تعجيل در فرج آنها که به ظهور حضرت قائم عليه‌السلام حاصل مى شود.

فائده پنجم: زياد شدن نعمتهاى الهيه، زيرا که شکر نعمت، به نص آيه قرآن، سبب زياد شدن آن مى شود. چون وجود مبارک آن حضرت اعظم نعمتهاى الهيه است، علاوه بر اين واسطه در تمام نعمتهاى ظاهريه و باطنيه است.

چنانچه در اخبار متواتره ذکر شده ودر بحار و غيره از حضرت امام زين العابدين عليه‌السلام روايت شده که، به ابى حمزه ثمالى فرمودند: اى ابا حمزه مبادا در ساعت بين الطلوعين خواب باشى که در آن ساعت حق تعالى تقسيم مى فرمايد ارزاق بندگان را وبدست ما جارى مى گرداند آنها را.

پس شکرگزارى آن وجود مبارک لازم است وسبب زيادتى نعمت است ودعاى به آن جناب نوعى از شکرگزارى ايشان است. در کمال الدين وغيره از محمد بن زياد ازدى روايت شده که گفت: پرسيدم از حضرت امام موسى کاظم عليه‌السلام از تفسير آيه شريفه (وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً) فرمودند: نعمت ظاهره امام ظاهر است ونعمت باطنه امام غائب است. گفتم: آيا مى باشد از امامان کسى که غائب شود؟

فرمود: بلى غائب مى شود از چشمهاى مردم شخص او وغائب نمى شود از دلهاى مؤمنين ياد او. واو دوازدهمى ماها است که آسان مى کند حق تعالى برايش هر مشکلى را. وهموار مى کند برايش هر ناهموارى را. وظاهر مى فرمايد برايش گنجهاى زمين را.

و نزديک مى کند براى او هر دورى را وفانى مى کند به او هر سرکشى کننده ستمکارى را. وهلاک مى کند به دست او هر شيطان نابکارى را. آن پسر سيده کنيزکان است، که مخفى مى شود بر مردم ولادت او. و حلال نيست براى آنها تصريح نمودن به اسم او تا آن زمان که حق تعالى او را ظاهر گرداند. پس پر کند زمين را از عدل وداد هم چنانکه پر شده باشد از ظلم وستم.

فائده ششم: آن که دعاى براى آن جناب، سبب يارى خدا، وغلبه شخص دعاء کننده مى شود بر اعداء. زيرا که دعاى به آن حضرت يارى اوست ويارى او يارى خدا است. وحق تعالى در قرآن مجيد وعده فرموده است که يارى کند هر کسى که يارى نمايد او را، در چند موضع. يکى (وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ) ديگر (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ).

فائده هفتم: برگشتن بدنيا در زمان ظهور آن جناب چنانچه در حديقه الشيعه، از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده است. ودر فضيلت دعاى عهد نامه، بخصوص در کتب متعدده، مانند بحار وغيره روايت شده است.

فائده هشتم: آن که دعاى به تعجيل فرج، وظهور آن حضرت، باعث ثبوت ايمان، ونجات از مهالک وفتن آخر الزمان است. ودليل بر اين مطلب، حديثى است که شيخ صدوق رحمه‌الله در کمال الدين روايت فرموده از احمد بن اسحق قمى رحمه‌الله گفت:

وارد شدم بر امام حسن عسکرى عليه‌السلام ومى خواستم بپرسم از آن جناب از امام وخلف بعد از او. آن جناب پيش از سؤال من فرمود: اى احمد بن اسحق، بدرستى که خداوند خالى نگذارده زمين را از زمان خلقت آدم تا کنون.

و خالى نمى گذارد تا قيامت از کسى که حجت باشد بر خلق، که به او دفع بلاء مى کند از اهل زمين. وبه برکت او باران مى بارد، وبرکات زمين را بيرون مى آورد. احمد گفت: من گفتم، يابن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، پس کيست امام و جانشين شما بعد از شما.

حضرت به تعجيل داخل خانه شدند وبيرون آمدند در حالتى که بر دوش آن حضرت، پسرى بود به سن سه ساله، که رويش مثل ماه شب چهارده بود، پس فرمود: اى احمد بن اسحق، اگر نبود به جهت کرامت تو نزد خدا وحجتهاى او، من اين پسرم را به تو نشان نمى دادم.

اوست همنام وهم کنيه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم که زمين را پر از عدل وداد مى کند، چنانچه پر از ظلم وجور شده باشد. اى احمد بن اسحق مثل او در اين امت: مثل خضر و ذوالقرنين است به خدا قسم البته غائب خواهد شد غائب شدنى، که نجات نمى يابد از هلاکت در زمان غيبت او مگر کسى که خدا او را ثابت کند، بر قول به امامت او، وتوفيق دهد به او که دعا کند به تعجيل فرج و ظهور او.

احمد گفت: گفتم اى مولاى من علامتى به من بنما که دلم مطمئن شود. ناگاه آن پسر به زبان عربى فصيح نطق کرد. وفرمود: منم بقيه الله در زمين. وانتقام کشنده از دشمنان خدا. پس طلب نکن اثرى بعد از عين اى احمد بن اسحق.

فائده نهم: دفع شدن بلاها وعقوبتها، از کسانى که مستوجب آنند به برکت دعا کنندگان از براى ظهور امام زمان عليه‌السلام. زيرا که در فائده سابقه دانستى که اين امر شريف، سبب ثبوت بر ايمان بلکه علامت آن، وباعث نجات از فتن آخر الزمان است.

و از حصول اين فائده، حاصل مى شود فائده ديگر. که آن محفوظ بودن ديگران، از بلاها وعقوبات ناگهان است، به برکت وجود دعا کنندگان براى اين مطلب. چنانچه در بحار از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که فرمود: مى آيد بر مردم زمانى که غائب مى شود امام آنها، خوشا به حال کسانى که ثابت هستند بر امر ما، در آن زمان.

به درستى که کمتر چيزى که از براى آنها از ثواب هست اين است که حق تعالى آنها را ندا مى فرمايد: که اى بندگان من، ايمان آورديد به سر من، وتصديق نموديد حجت غائب مرا. پس مژده باد شما را به نيکوئى ثواب از من.

پس شمائيد بندگان من وکنيزان من. به راستى از شماها قبول مى فرمايم اعمال خوب را، واز شماها عفو مى کنم اعمال زشت شما را، وشما را مى آمرزم، وبه برکت شماها باران بر بندگانم مى بارم، وبه برکت شماها دفع بلا از ايشان مى کنم. واگر شماها نبوديد، همانا عذاب خود را بر ايشان نازل مى فرمودم.

فائده دهم: آن که اميد هست به برکت دعا کردن وتضرع نمودن مؤمنين در سؤال تعجيل فرج وظهور آن حضرت، اين امر عظيم زودتر واقع گردد، وشاهد بر اين مطلب حديثى است که در بحار از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که: حق تعالى وحى فرمود به حضرت ابراهيم عليه‌السلام که پسرى به او عطا مى فرمايد.

چون خبر به ساره داد گفت: چگونه از من فرزند متولد مى شود با وجود آن که پير زن شده ام وزمان آبستن شدنم گذشته است؟ پس خداى عز وجل به ابراهيم وحى فرمود که به همين زودى فرزندى براى تو از ساره متولد خواهد شد و بپاداش اين که وحى ما را از روى تعجب رد کرد فرزندان او چهارصد سال به دست دشمنان گرفتار و معذب خواهند شد.

وآن زمانى بود که بنى اسرائيل مبتلاى به فرعونيان بودند، پس چون طول کشيد زمان ابتلاى آنها در ميان فرعونيان، به زارى در آمدند وچهل روز گريه کردند وبسوى خدا توجه کردند وطلب فرج نمودند، حق تعالى به موسى وهرون وحى فرستاد که آنها را از عذاب فرعونيان خلاص خواهد فرمود، با وجود آن که هنوز يکصد و هفتاد سال از آن چهارصد سال باقى مانده بود.

آن گاه حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: شماها هم اگر اين چنين رفتار مى کرديد يعنى اتفاق مى نموديد در گريه وزارى کردن، وطلب فرج ما را از خدا نمودن، البته حق تعالى فرج ما را ظاهر مى فرمود. اما چون شماها مانند آنها نمى کنيد، اين امر به منتهائى که بايد خواهد رسيد.

## فايده هاى اخروى تداوم در دعا

در بيان فوائد ومنافع اخرويه اين امر شريف. يعنى مداومت واهتمام نمودن، در بسيارى دعا، به وجود مبارک آن جناب وسؤال نمودن تعجيل در ظهور وفرج او، از حضرت رب الارباب. وآنها زياده بر صد فائده است که با دليل و برهان مفصلا در کتاب مکيال المکارم، ذکر نموده ام. و چون در اين رساله بنابر اختصار است، فقط همان فوائد را بطور فهرست و اجمال، مى شمارم، تا خوانندگان را موجب ملال نشود. و براى عوام همين مقدار کافى است.

اول: فائز شدن به شفاعت حضرت رسول، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قيامت.

دوم: شفاعت حضرت فاطمه، عليها‌السلام.

سوم: رسيدن به شفاعت حضرت صاحب الزمان، عليه‌السلام.

چهارم: آن که دعاى به آن حضرت اظهار محبت به آن جناب است. و در کافى روايت شده از حضرت صادق عليه‌السلام که فرمود: چون کسى را از اهل ايمان دوست دارى، اظهار کن محبت خودت را نسبت به او، زيرا که همين سبب زيادتى وثبات محبت ودوستى مى شود.

پنجم: آن که دعاى به آن جناب و مسئلت ظهورش را از حق تعالى، علامت انتظار است و از براى انتظار ثوابهاى بسيار است، که در نور الابصار ذکر نموده ام.

ششم: آن که حاصل مى شود به آن احياء امر امام. وآن سبب سرور شخص مى شود، در قيامت.

هفتم: باعث دور شدن شيطان مى شود، از شخص دعا کننده.

هشتم: آن که حاصل مى شود به آن، اداى بعض حقوق امام، فى الجمله.

نهم: آن که حاصل مى شود به آن تعظيم از براى خداوند منان. وآن اعظم عبادات بلکه روح آنها است.

دهم: آن که اين دعا نوعى است از توسل بوسيله الهيه، که امر فرمود به آن در آيه شريفه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). (اى کسانى که ايمان آورده ايد نگاه داريد خود را از عذاب خدا. وطلب کنيد وسيله رحمت او را. وکوشش نمائيد در راه او، تا رستگار شويد).

يازدهم: آن که حاصل مى شود، به آن اداى مزد رسالت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فى الجمله. زيرا که آن نوعى از مودت است به ذوى القربى. وحق تعالى آن را مزد رسالت قرار داده، در آيه شريفه: (قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ). (يعنى بگو طلب نمى کنم از شماها بر پيغمبرى خودم مزدى را مگر آن که دوستى واظهار مودت کنيد با قربى) وتفسير شده قربى به حضرت امير وفاطمه واولاد آنها.

دوازدهم: باعث آمرزش گناهان، مى شود.

سيزدهم: آن که داخل مى شود، مؤمن به سبب دعا نمودن از براى امام زمان، در زمره اخوان خاتم پيغمبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. واين بالاترين مقامات است براى انسان.

چهاردهم: آن که دعاى به آن حضرت تاسى واقتداء است به ائمه طاهرين عليهم‌السلام.

پانزدهم: آن که نوعى است از وفاى به عهد الله که امر فرموده به آن در قرآن مجيد.

شانزدهم: آن که نوعى است از رعايت امانت الهيه که آن وجود مبارک امام است.

هفدهم: آن که باعث زيادتى اشراق نور امام مى شود در قلب او، ان شاء الله تعالى.

هجدهم: آن که آن نوعى است از اعانت بر بر وتقوى زيرا که تمام خيرات ظاهر مى شود به ظهور آن جناب عليه‌السلام.

نوزدهم: آن که باعث هدايت يافتن به نور کتاب الله مجيد مى شود.

بيستم: قبول شدن اعمال صالحه انسان به برکت دعاى به حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام.

بيست و يکم: مترتب مى شود بر اين دعا ثواب طلب علم هر گاه مقصود انسان استفاضه به علوم ربانيه امام زمان عليه‌السلام باشد.

بيست و دوم: آن که ايمن مى شود از عقوبتها وشدتهاى روز قيامت، انشاء الله تعالى.

بيست وسوم: آن که حاصل مى شود به آن اجابت دعوت خدا ورسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

بيست و چهارم: آن که سبب بودن داعى مى شود با امير المؤمنين عليه‌السلام در درجه ومقام آن حضرت در روز قيامت.

بيست و پنجم: آن که محبوب ترين خلق مى شود نزد خداوند عالميان جل شانه. بيست وششم: آن که عزيزترين مردم مى شود نزد خاتم پيغمبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

بيست و هفتم: آن که دعا کننده در امر فرج وظهور آن حضرت اهل بهشت مى شود، انشاء الله تعالى.

بيست و هشتم: آن که دعاى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شامل حال او مى شود.

بيست و نهم: آن که خداوند او را در امر عبادت يارى مى فرمايد، به جهت اهتمامش در دعاى به امام زمان عليه‌السلام.

سى ام: آن که حاصل مى شود به آن ثواب اعانت مظلوم.

سى و يکم: حاصل مى شود به آن ثواب اجلال واحترام کبير.

سى و دوم: حاصل مى شود به آن ثواب طلب نمودن خون بناحق ريخته شده مظلوم کربلاء وساير مظلومين.

سى و سوم: آن که حاصل مى شود به آن توانائى تحمل احاديث ائمه طاهرين عليهم‌السلام.

سى و چهارم: آن که در قيامت نورى از او ساطع مى شود که ديگران به آن منتفع مى شوند.

سى و پنجم: آن که شفاعت مى کند از براى هفتاد هزار نفر از گناهکاران وقبول مى شود. سى وششم: اطمينان وآرام بودن قلب در روز قيامت.

سى و هفتم: آن که به مواظبت واهتمام در دعاى تعجيل فرج وظهور آن جناب عليه‌السلام حاصل مى شود ثواب بيست حج با علاوه. سى وهشتم: ثواب عمره دارد.

سى و نهم: آن که ثواب اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام دارد.

چهلم: ثواب دو ماه روزه با اعتکاف در مسجد الحرام دارد.

چهل و يکم: آن که افضل است از آزاد کردن هزار بنده در راه خدا.

چهل و دوم: آن که بهتر است از دادن هزار اسب به جهاد کنندگان در راه خدا، ومقتضاى افضل بودن زيادتى ثواب آن است.

چهل و سوم: آن که اهتمام در بسيارى دعاى به تعجيل ظهور وفرج آن حضرت افضل است از ده مرتبه طواف دور خانه کعبه مشرفه.

چهل و چهارم: آن که صد هزار حاجت او در روز قيامت روا مى شود.

چهل و پنجم: محشور شدن در زمره حضرت رسول وائمه طاهرين سلام الله عليهم اجمعين.

چهل و ششم: بشارت در وقت مردن.

چهل و هفتم: آن که ملائکه در حق او دعا مى کنند.

چهل و هشتم: اين دعا سبب جراحت قلب شيطان مى شود.

چهل و نهم: در محشر از طعامهاى بهشت بهره مند مى شود و متنعم مى گردد در حالتى که مردم مشغول به حساب هستند.

پنجاهم: از آفتاب قيامت محفوظ مى ماند.

پنجاه و يکم: در عالم برزخ از عذابها وهولهاى آن عالم ايمن است.

پنجاه و دوم: سبب سرور رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشد.

پنجاه و سوم: در عالم قبر وبرزخ رفيق ومصاحب نيکو پيدا مى کند.

پنجاه و چهارم: حساب او در قيامت آسان مى شود، يعنى از سيئات او عفو مى شود ودقت نمى شود.

پنجاه و پنجم: درهاى بهشت براى او گشوده مى شود.

پنجاه و ششم: آن که دعاى حضرت سيد الساجدين عليه‌السلام شامل حال او مى شود.

پنجاه و هفتم: آن که به دعا نمودن در حق امام زمان حاصل مى شود اعتصام به حبل الله، که حق تعالى امر به آن فرموده در آيه شريفه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ).

پنجاه وهشتم: حاصل مى شود به آن توسل وتمسک به عترت طاهره خاتم پيغمبران صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

پنجاه ونهم: آن که باعث رسيدن به مثل ثلث ثواب عبادت جميع عابدان مى شود. بلکه دو ثلث مثل جميع ثوابهاى عبادت عابدان، هر گاه دعا کردن او به آن حضرت از جهت اظهار محبت به امير المؤمنين عليه‌السلام باشد ودر حال دعا به دست خود تضرع وابتهال نمايد، زيرا که حاصل مى شود به مداومت به اين کيفيت از دعا، اظهار محبت قلبى ولسانى ويدى به امير المؤمنين عليه‌السلام. واز حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مروى است که: هر کس دوست دارد على را به دل وزبان ودست، حق تعالى ثواب جميع عبادات عابدان را به او مرحمت مى فرمايد.

شصتم: کامل شدن ايمان.

شصت و يکم: ثواب شهادت در حضور خاتم انبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را دارد.

شصت و دوم: ثواب شهادت در حضور حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام را دارد.

شصت و سوم: ثواب احسان نمودن به امام را دارد.

شصت و چهارم: ثواب اکرام عالم را دارد، واکرام واحترام نمودن براى عالم يعنى عالم عامل از جمله عبادات عظيمه است. در بحار از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که فرمودند: هر کس اکرام کند مؤمن فقيهى را، در روز قيامت حق تعالى از او راضى وخشنود باشد، و هر کس بى احترامى کند به مؤمن فقيهى، حق تعالى در قيامت بر او غضبناک باشد.

شصت و پنجم: ثواب اکرام کريم را دارد.

شصت و ششم: حاصل مى شود به آن مکافات بعضى از احسانهاى آن حضرت در حق ماها فى الجمله.

شصت و هفتم: حاصل مى شود به آن اطاعت اولى الامر فى الجمله.

شصت وهشتم: رسيدن به درجات شهدا بلکه شهداى در خدمت امير المؤمنين عليه‌السلام.

شصت ونهم: حاضر شدن ملائکه در مجلسى که در آن دعا کرده مى شود در حق امام زمان عجل الله تعالى فرجه.

هفتادم: آن که دعا نمودن به آن حضرت در اين زمان افضل وبهتر است از دعا کردن به آن حضرت در زمان ظهور واستيلاى آن جناب، به مقتضاى احاديث وروايات. واکتفا مى کنم در اين مختصر به همين مقدار وهر کس طالب بر اطلاع بر زيادتر از اين است رجوع کند به کتاب مکيال المکارم که به بيانات وافيه وتحقيقات شافيه با دليل هاى بسيار از احاديث ائمه اطهار عليهم‌السلام ذکر نموده ام.

تنبيه (ياد آورى):

از آن چه گفتيم ظاهر شد که اين عمل شريف را در ميان عبادات جامعيتى است که از براى ساير عبادات نيست، از جهت بسيارى ثوابهاى عظيمه وفوائد جليله که حاصل مى شود به آن، لکن بايد دانست که فائز شدن به تمامى آن فوائد و ثوابها من حيث المجموع بر وجه کمال مشروط به سه شرط است، بنابر آن چه ظاهر مى شود از آيات و روايات بسيار:

شرط اول: ايمان است ومقصود از آن يقين قلبى واقرار زبانى است به اصول دين ومذهب، که تمام آنها راجع به سه مطلب مى شود:

اول: معرفت به خداوند جل شانه ووحدانيت او وصفات ثبوتيه او که از جمله آنها عدل است وصفات سلبيه او.

دوم: معرفت به رسول او حضرت خاتم النبيين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وخاتميت آن حضرت وحقيت جميع آن چه فرموده است، که از آن جمله است معاد وساير ضروريات دين.

سوم: معرفت وشناسائى به دوازده امام که اول آنها حضرت امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه‌السلام وخاتم آنها امام زمان حضرت حجه بن الحسن العسکرى عليهما‌السلام باشند، وآن که آن حضرت زنده است وغايب است ونخواهد مرد، تا آن که ظاهر شود وعالم را مملو از عدل فرمايد. پس هر گاه نعوذ بالله کسى در يکى از امور مذکوره شک داشته باشد، مؤمن نيست وهيچ عملى از او قبول نمى شود، و اگر به آن حالت مرد نجات ندارد، وهمچنين اگر منکر يکى از ضروريات دين شود، و مراد از ضروريات دين آن حکمهایى است که واضح وظاهر باشد بر هر مسلمانى که نشو ونما کرده باشد در اسلام، که آن حکم دين اسلام است مثل واجب بودن پنج نماز در هر شبانه روز وواجب بودن روزه ماه رمضان وحرام بودن ربا وشرب خمر ونحو اينها.

شرط دوم: تحصيل تقواى واقعى، بدان که تقواى به معنى پرهيزکارى است، وآن را چهار درجه است که به تفاوت آنها درجات ثواب وقبول اعمال شخص تفاوت پيدا مى کند:

درجه اول: اجتناب از گناهان کبيره است، وآن گناهانى است که در شرع بزرگ شمرده شده، وهر گاه شخص اين درجه را حاصل نمود، از گناهان صغيره او عفو مى شود و به ثواب اعمال خير ودخول بهشت فائز مى شود. ودليل بر اين است آيه شريفه: (إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا). اگر پرهيز کنيد از گناهان کبيره که نهى کرده شده ايد از آن، ما مى بخشيم گناهان صغيره شما را، وشما را به جايگاه نيکو داخل مى نمائيم.

و روايات هم مطابق آن وارد شده است. پس بر مؤمنى که طالب ثواب است و از عذاب حق تعالى ترسان است، لازم است گناهان کبيره را اقلا بشناسد تا از آنها پرهيز نمايد. و در اين خصوص مرحوم مبرور ثقه الاسلام آقاى حاج شيخ محمد على - رفع الله تعالى درجته - رساله خوبى نوشته اند، خوب است مؤمنين آن را تحصيل نموده و از آن بهره مند شوند.

و پوشيده نماند که هر گناه صغيره يى چون اصرار بر آن کنند کبيره مى شود، چنانچه در روايت وارد شده و نقل اجماع علما نيز بر آن شده است. و ترک هر واجبى حرام است، لکن بعض واجبات ترکش گناه کبيره است مثل ترک نماز. و بعضى ترکش حرام است، لکن گناه صغيره است مثل ترک جواب سلام، که کبير بودنش معلوم نيست، مگر اينکه باعث هتک احترام مؤمن وايذاى به او شود.

درجه دوم: که بالاتر از اول است پرهيز نمودن از تمام گناهان است، وواضح است که هر کس اين درجه را حاصل کرد ثواب عباداتش اکمل از اول است، وتحصيل اين دو درجه از تقوى واجب است به مقتضاى آيات وروايات.

درجه سوم: که از آنها بالاتر است، حاصل مى شود به ترک مکروهات به جهت خوف از افتادن در محرمات.

درجه چهارم: که از آن سه درجه بالاتر است، ترک مباحات است به جهت ترس از افتادن در مکروهات ومحرمات، واين دو درجه مقام مؤمنين کاملين است که هر عملى از آنها صادر مى شود مقرون به رضاى حضرت حق سبحانه وتعالى است.

شرط سوم: از شروط رستگار شدن به ثوابهاى کامله تهذيب نفس است از صفات رذيله، يعنى صفات خبيثه يى که در باطن انسان کمين ساخته واو را از ساحت قرب الهى دور انداخته اند، مثل تکبر و حرص و حسد و کينه و نفاق و محبت دنيا و عجب و غيرها را از خود دور نمايد، که با وجود بودن آنها شخص به مطلوب خود نخواهد رسيد. بلکه بعضى از صفات خبيثه چنان با اثر است که بکلى شخص را از ثواب محروم مى کند، بلکه باعث زوال ايمان مى شود مثل محبت دنيا ونحو آن. واگر بخواهم در اين مطالب تفصيل بدهم کتاب بزرگى خواهد شد، لهذا به همين مقدار اشاره نموديم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من آنچه شرط بلاغ است با تو مى گويم  |  | تو خواه از سخنم پندگير وخواه ملال  |

پس هر گاه شخص مؤمن با حصول شرايط مذکوره، اهتمام ومداومت نمود در دعاى به وجود مبارک امام زمان عليه‌السلام، وطلب نمودن تعجيل در فرج وظهورش را از خلاق عالم جل شانه، فائز مى شود به تمامى فوائد مذکور به نحو کمال انشاء الله تعالى.

فصل (اشکال وپاسخ):

بسا هست که بعضى از کوته نظران استبعاد کنند وبگويند: چگونه به ازاى عمل کوچک مختصرى اين همه مثوبات ومنافع داده مى شود؟ وجواب از اين شبهه از سه راه است:

اول: آن که اين عمل شريف (يعنى دعاى به جهت تعجيل در ظهور وفرج امام زمان عليه‌السلام) کوچک نيست در نزد اهل بصيرت، تا آن که جاى اين استبعاد باشد، بلکه در نهايت بزرگى وکمال عظمت شان است، و کوچکى و بزرگى هر چيزى را عارف وعالم به آن مى داند، مثل آن که يک دانه جواهر کوچک بسا مى شود وپنج هزار تومان قيمت دارد، لکن اهل خبره آن مى داند وشخص ناشى را نمى رسد که به آن دانا اعتراض کند که: چرا اين دانه را اين قدر زياد قيمت کردي؟

وعالم به شان وقيمت اين دعا خلاق عالميان وخاتم پيغمبران وائمه طاهرين عليهم‌السلام مى باشند. ومثل دعاى به امام زمان روحى وارواح العالمين فداه مثل کلمتين شهادتين است، هر چند کوچک ومختصر است لکن به محض گفتن شخص کافر مسلم وپاک ومحترم وبهشتى مى شود، وهکذا ساير آثار که دارد. وکسى را نمى رسد که براى اختصار کلمه وآسانى آن انکار آثار آن را نمايد.

جواب دوم: آن که ثوابهائى که حق تعالى به ازاى هر عملى عطا مى فرمايد از راه تفضل است نه استحقاق شخص. ومثل اين دعا وساير عبادات مثل هديه اى است که شخص محتاج به خدمت شخص کريم مى برد، يقين است آن کريم ملاحظه قيمت هديه را نمى کند، بلکه به مقتضاى کرم خود انعام مى فرمايد. بسا هست يک گل به او تعارف مى کنند، صد تومان انعام مى دهد، وهمه کس او را تحسين مى کند. در حديث است که کنيزى از کنيزان حضرت امام حسين عليه‌السلام يک دانه گل به آن حضرت تعارف کرد، آن جناب او را آزاد نمودند.

جواب سوم: آن که تمام اين عطاها ومثوبات که به دعا کننده در حق امام زمان عليه‌السلام عطا مى شود، فى الحقيقه عطيه خداوند جل شانه است به خود آن حضرت، و اکرام آن حضرت است. و واضح است که آن جناب استحقاق اين مراتب و ما فوق آنها را دارند. مثلا هر گاه شخص بزرگى شخص بزرگى ديگر را ضيافت نمود، نسبت به هر يک از خادمان و اتباع وغلامان او احسانها و انعامهائى مى کند که آنها به خودى خود لياقت آن گونه تجليلات را ندارند، لکن به جهت انتساب و تعلقشان به آن شخص بزرگ مورد آن الطاف مى شوند، و اينها در حقيقت تجليل و احترام صاحب آنها است، و لهذا اگر اندکى کوتاهى در احترامات هر يک از آنها على حسب مراتب هم بشود، باعث تکدر خاطر وگله آن شخص بزرگ مى شود.

چنانچه کثرت ثوابها وعطاهائى هم که به زيارت کنندگان وگريه کنندگان حضرت سيد الشهداء عليه‌السلام عنايت مى شود، از جهت انتساب وتعلق ايشان است به آن حضرت، نه از جهت استحقاق خودشان. بيت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نثار حسن جمال حبيب اگر آرند  |  | دو عالمى ز کريمان عجب بپندارند  |

## اوقات دعا

در بيان اوقات وحالات که اهتمام وتاکيد در دعا نمودن از براى آن جناب ومسئلت تعجيل فرج آن حضرت بيش از ساير اوقات شده. ودر اين مختصر به ذکر جمله اى از آنها اکتفا مى نمايم:

اول: در قنوت نمازها، چنانچه در قنوتهاى متعدده از ائمه طاهرين عليهم‌السلام روايت شده، از آن جمله: در مستدرک الوسائل روايت است که حضرت صادق عليه‌السلام به شيعيان خود امر مى فرمودند که در قنوت نمازها بعد از کلمات فرج (4) اين دعا را بخوانند: «اللهم اليک شخصت الابصار ونقلت الاقدام ورفعت الايدى ومدت الاعناق وانت دعيت بالالسن واليک سرهم ونجواهم فى الاعمال. ربنا افتح بيننا وبين قومنا بالحق وانت خير الفاتحين. اللهم انا نشکو اليک فقد نبينا وغيبه امامنا وقله عددنا وکثره اعدائنا وتظاهر الاعداء علينا ووقوع الفتن بنا، ففرج ذلک اللهم بعدل تظهره وامام حق نعرفه اله الحق آمين رب العالمين.»

حقير گويد: هر گاه نتواند اين دعا را بخواند يا وقت تنگ باشد، کفايت مى کند اينکه بگويد: اللهم عجل فرج مولانا صاحب الزمان وعجل خزى اعدائه.

دوم: بعد از هر نماز واجب، چنانچه ذکر خواهد شد.

سوم: بعد از هر دو رکعت از نماز نافله شب.

چهارم: هر صبح وشام بخصوص.

پنجم: هر وقت آن حضرت را زيارت مى کنى. چنانچه شهيد رحمه‌الله در دروس فرموده.

ششم: هر وقت مى خواهى براى خودت دعا کنى، اول براى آن جناب دعا کن بعد در حق خودت. چنانچه از روايات وادعيه مستفاد مى شود.

هفتم: روزهاى پنجشنبه، بخصوص در جمال الاسبوع روايت فرموده که در روز پنجشنبه مستحب است که صد مرتبه بگويند: «اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم واهلک عدوهم من الجن والانس من الاولين والاخرين.» واز براى آن فضيلت بسيار است.

هشتم: روزهاى جمعه، خصوص وقت زوال وبعد از نماز ظهر وعصر آن. از حضرت صادق عليه‌السلام مروى است که افضل اعمال روز جمعه آن است که بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوئى: اللهم صل على محمد وآل محمد وعجل فرجهم.

نهم: روز عيد ماه رمضان.

دهم: روز عيد قربان.

يازدهم: روز عيد غدير.

دوازدهم: روز عرفه.

سيزدهم: روز بيست وپنجم ماه ذى قعده که دحو الارض است.

چهاردهم: شب نيمه ماه شعبان.

پانزدهم: روز نيمه شعبان.

شانزدهم: تمام ماه رمضان.

هفدهم: خصوص شبهاى آن.

هجدهم: خصوص شب قدر.

نوزدهم: خصوص روز بيست ويکم ماه رمضان بعد از نماز صبح.

بيستم: روز عاشورا. وادله هر يک را در کتاب مکيال المکارم ذکر کرده ام.

بيست و يکم: روز نوروز است، به ملاحظه حديث معلى بن خنيس که در زاد المعاد مسطور است که حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند: هيچ روز نوروزى نيست مگر آن که ما انتظار فرج مى کشيم. پس مؤمن هم بايد تاسى به امام خود نمايد و در انتظار و دعا گوئى او اهتمام تمام نمايد.

بيست و دوم: هر وقت هم وغمى عارض مى شود، بايد مخصوصا دعاى به امام زمان عليه‌السلام نمايد وطلب رفع هم وغم آن حضرت را از حق تعالى بنمايد. چون که از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که: هر وقت هم وغمى عارض قلب امام مى شود، آن غم اثر در قلوب شيعيانش مى کند. و از اين جهت بعضى اوقات قلب مؤمن محزون وغمناک مى شود، با وجود آن که جهتى ظاهرا از براى آن نمى يابد.

## بعضى از دعاها

بدان که فائز شدن به فوائد مذکوره از براى دعا نمودن به تعجيل امر فرج حضرت صاحب الزمان عليه‌السلام به نحو کمال حاصل مى شود، به اينکه شخص مداومت و اهتمام داشته باشد در دعاى به وجود مبارک امام زمان عليه‌السلام، و طلب فرج و ظهور آن حضرت از خداوند عالميان جل شانه واينکه اين دعا را بسيار کند، و طلب فرج و ظهور او را و رفع هموم وغموم را از قلب مبارک او از حق تعالى بسيار نمايد، به هر زبان که باشد، چه فارسى چه عربى چه غير آنها.

لکن سزاوار است که در آن حال با کمال تضرع وزارى دعا کند، مثل کسى که از براى عزيزترين اهل خودش دعا مى کند در حال اضطرار او، وغرضش از دعا کردن به آن حضرت محبت به حضرت حق تعالى شانه وحضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وامام زمان عليه‌السلام باشد. وبهتر آن است که دعاهائى را که از ائمه اطهار عليهم‌السلام روايت شده به جهت آن بزرگوار بخواند وآنها بسيار است، واين حقير در اين مختصر به ذکر چند دعا اکتفا مى نمايم:

اول: در فقيه از حضرت امام محمد تقى عليه‌السلام مروى است که بعد از هر نماز واجب اين دعا را بخوان:

«رضيت بالله ربا و بالاسلام دينا و بالقرآن کتابا وبمحمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نبيا و بعلى عليه‌السلام وليا و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجه بن الحسن بن على عليهما‌السلام ائمه. اللهم وليک الحجه فاحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته وامدد له فى عمره واجعله القائم بامرک المستنصر لدينک واره ما يحب وتقربه عينه فى نفسه وذريته وفى اهله وماله وفى شيعته وفى عدوه وارهم منه ما يحذرون واره فيهم ما يحب وتقر به عينه واشف به صدورنا وصدور قوم مؤمنين.»

دوم: در بحار وغيره از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده که اين دعا را بعد از هر نماز بخوانند: «اللهم صل على محمد وآل محمد اللهم ان رسولک الصادق المصدق الامين صلواتک عليه وآله قال انک قلت تبارکت وتعاليت ما ترددت فى شىء انا فاعله کترددى فى قبض روح عبدى المؤمن يکره الموت وانا اکره سائته اللهم فصل على محمد وآل محمد وعجل لوليک الفرج والنصر والعافيه ولا تسونى فى نفسى ولا فى احد من احبتى.»

سوم: در فروع کافى روايت شده که اين دعا را در هر حال وهر وقت بخوانند، خصوصا در ماه رمضان، خصوص در شب بيست وسوم آن. مى گويى بعد از حمد خدا وصلوات بر خاتم انبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: «اللهم کن لوليک الحجه بن الحسن صاحب الزمان عليه وعلى آبائه الصلوه والسلام فى هذه الساعه وفى کل ساعه وليا وحافظا وناصرا ودليلا وقائدا وعينا حتى تسکنه ارضک طوعا وتمتعه فيها طويلا.»

چهارم: در جمال الاسبوع از حضرت امام حسن عسکرى عليه‌السلام روايت است که بايد صلوات فرستاد بر حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه به اين کيفيت (مولف گويد: چون که اين صلوات مشتمل است بر دعاى به آن حضرت در هر حال وهر وقت مناسب است خواندن):

«اللهم صل على وليک وابن اوليائک الذين فرضت طاعتهم واوجبت حقهم واذهبت عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا. اللهم انصره وانتصر به لدينک وانصر به اوليائک واوليائه وشيعته وانصاره واجعلنا منهم.اللهم اعذه من شر کل طاغ وباغ ومن شر جميع خلقک واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه من ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه رسولک وآل رسولک واظهر به العدل وايده بالنصر وانصر ناصريه واخذل خاذليه واقصم به جبابره الکفره واقتل به الکفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث کانوا من مشارق الارض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها واملا به الارض عدلا واظهر به دين نبيک عليه وآله السلام. واجعلنى اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشيعته وارنى فى آل محمد ما ياملون وفى عدوهم ما يحذرون اله الحق رب العالمين آمين.»

پنجم: دعائى است که در جمال الاسبوع از حضرت امام رضا عليه‌السلام روايت شده که دعا نمايند به حضرت حجت عجل الله تعالى فرجه به اين دعا، واين دعا وقت مخصوصى ندارد، بلکه هر وقت بتوانند اين دعاى شريف را بخوانند واين عاصى را به دعاى خير ياد کنند:

«اللهم صل على محمد وآل محمد وادفع عن وليک وخليفتک وحجتک على خلفک ولسانک المعبر عنک باذنک الناطق بحکمتک وعينک الناظره فى بريتک وشاهدک على عبادک الحاج المجاهد المجتهد عبدک العائذ بک. اللهم واعذه من شر ما خلقت و ذرات و برات و انشات وصورت و احفظه من بين يديه و من خلفه وعن يمينه و عن شماله و من فوقه ومن تحته بحفظک الذى لا يضيع من حفظته به واحفظ فيه رسولک ووصى رسولک وآبائه ائمتک ودعائم دينک صلواتک عليهم اجمعين واجعله فى وديعتک التى لا تضيع وفى جوارک الذى لا يخفر وفى منعک وعزک الذى لا يقهر.

اللهم وامنه بامانک الوثيق الذى لا يخذل من امنته به واجعله فى کنفک الذى لا يضام من کان فيه وانصره بنصرک العزيز وايده بجندک الغالب وقوه بقوتک واردفه بملائکتک. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه والبسه درعک الحصينه وحفه بالملائکه حفا. اللهم وبلغه افضل ما بلغت القائمين بقسطک من اتباع النبيين. اللهم اشعب به الصدع وارتق به الفتق وامت به الجور واظهر به العدل وزين بطول بقائه الارض وايده بالنصر وانصره بالرعب وافتح له فتحا يسيرا واجعل له من لدنک على عدوک وعدوه سلطانا نصيرا.

اللهم اجعله القائم المنتظر والامام الذى به تنتصر وايده بنصر عزيز وفتح قريب وورثه مشارق الارض ومغاربها اللاتى بارکت فيها واحى به سنه نبيک صلواتک عليه وآله حتى لا يستخفى بشىء من الحق مخافه احد من الخلق وقو ناصره واخذل خاذله ودمدم على من نصب له ودمر على من غشه. اللهم واقتل به جبابره الکفر وعمده ودعائمه والقوام به واقصم به روس الضلاله وشارعه البدعه ومميته السنه ومقويه الباطل واذلل به الجبارين وابر به الکافرين والمنافقين وجميع الملحدين حيث کانوا واين کانوا من مشارق الارض ومغاربها وبرها وبحرها وسهلها وجبلها حتى لا تدع منهم ديارا ولا تبق لهم آثارا.

اللهم وطهر منهم بلادک واشف منهم عبادک واعز به المؤمنين واحى به سنن المرسلين ودارس حکم النبيين وجدد به ما محى من دينک وبدل من حکمک حتى تعيد دينک به وعلى يديه غضا جديدا صحيحا محضا لا عوج فيه ولا بدعه معه حتى تنير بعدله ظلم الجور وتطفى ء به نيران الکفر وتظهر به معاقد الحق ومجهول العدل وتوضح به مشکلات الحکم. اللهم وانه عبدک الذى استخلصته لنفسک واصطفيته من خلقک واصطفيتک على عبادک وائتمنته على غيبک وعصمته من الذنوب وبراته من العيوب وطهرته من الرجس وصرفته عن الدنس وسلمته من الريب.

اللهم فانا نشهد له يوم القيمه ويوم حلول الطامه انه لم يذنب ذنبا ولم يات حوبا ولم يرتکب لک معصيه ولم يضيع لک طاعه ولم يهتک لک حرمه ولم يبدل لک فريضه ولم يغير لک شريعه وانه الامام التقى الهادى المهتدى الطاهر النقى الوفى الرضى الزکى. اللهم فصل عليه وعلى آبائه واعطه فى نفسه وولده واهله وذريته وامته وجميع رعيته ما تقر به عينه وتسر به نفسه وتجمع له ملک المملکات کلها قريبها وبعيدها وعزيزها وذليلها حتى يجرى حکمه على کل حکم ويغلب بحقه کل باطل.

اللهم واسلک بنا على يديه منهاج الهدى والمحجه العظمى والطريقه الوسطى التى يرجع اليها الغالى ويلحق بها التالى. اللهم وقونا على طاعته وثبتنا على مشايعته وامنن علينا بمتابعته واجعلنا فى حزبه القوامين بامره الصابرين معه الطالبين رضاک بمناصحته حتى تحشرنا يوم القيمه فى انصاره واعوانه ومقويه سلطانه. اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل ذلک کله منا لک خالصا من کل شک وشبهه ورياء وسمعه حتى لا نعتمد به غيرک ولا نطلب به الا وجهک وحتى تحلنا محله وتجعلنا فى الجنه معه ولا تبتلنا فى امره بالسامه و الکسل و الفتره و الفشل واجعلنا ممن تنتصر به لدينک وتعز به نصر وليک ولا تستبدل بنا غيرنا فان استبدالک بنا غيرنا عليک يسير وهو علينا کبير انک على کل شىء قدير.

اللهم وصل على ولاه عهوده و بلغهم امالهم وزد فى اجالهم وانصرهم وتمم له ما اسندت اليهم من امر دينک واجعلنا لهم اعوانا وعلى دينک انصارا وصل على آبائه الطاهرين الائمه الراشدين. اللهم فانهم معادن کلماتک وخزان علمک وولاه امرک وخالصتک من عبادک وخيرتک من خلقک واوليائک وسلائل اوليائک وصفوتک واولاد اصفيائک صلواتک ورحمتک وبرکاتک عليهم اجمعين.

اللهم وشرکاوه فى امره ومعاونوه على طاعتک الذين جعلتهم حصنه وسلاحه ومفزعه وانسه الذين سلوا عن الاهل والاولاد وتجافوا الوطن وعطلوا الوثير من المهاد قد رفضوا تجاراتهم واضروا بمعايشهم وفقدوا فى انديتهم بغير غيبه عن مصرهم وخالفوا البعيد ممن عاضدهم على امرهم وخالفوا القريب ممن صد عن وجهتهم وائتلفوا بعد التدابر والتقاطع فى دهرهم وقطعوا الاسباب المتصله بعاجل حطام من الدنيا، فاجعلهم اللهم فى حرزک وفى ظل کنفک ورد عنهم باس من قصد اليهم بالعداوه من خلقک واجزل لهم من دعوتک من کفايتک و معونتک لهم وتاييدک ونصرک اياهم ما تعينهم به على طاعتک وازهق بحقهم باطل من اراد اطفاء نورک وصل على محمد وآله واملا بهم کل افق من الافاق وقطر من الاقطار قسطا وعدلا ومرحمه وفضلا واشکر لهم على حسب کرمک وجودک وما مننت به على القائمين بالقسط من عبادک واذخر لهم من ثوابک ما ترفع لهم به الدرجات انک تفعل ما تشاء وتحکم ما تريد آمين رب العالمين.»

ششم: صلواتى است که از خود آن حضرت عليه‌السلام در جمال الاسبوع وبحار روايت شده، ومشتمل است بر دعاى به جهت آن جناب وصلوات بر آن حضرت صلوات الله عليه:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اللهم صل على محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين وحجه رب العالمين المنتجب فى الميثاق المصطفى فى الظلال المطهر من کل آفه البرى ء من کل عيب المومل للنجاه المرتجى للشفاعه المفوض اليه دين الله. اللهم شرف بنيانه وعظم برهانه وافلج حجته وارفع درجته واضىء نوره وبيض وجهه واعطه الفضل والفضيله والدرجه والوسيله الرفيعه وابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون والاخرون. وصل على امير المؤمنين ووارث المرسلين وقائد الغر المحجلين وسيد الوصيين وحجه رب العالمين.

وصل على الحسن بن على امام المؤمنين و وارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على الحسين بن على امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على على بن الحسين سيد العابدين وامام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصلى على محمد بن على امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على جعفر بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصلى على موسى بن جعفر امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على على بن موسى امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على محمد بن على امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على على بن محمد امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على الحسن بن على امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين. وصل على الخلف الصالح الهادى المهدى امام الهدى امام المؤمنين ووارث المرسلين وحجه رب العالمين.

اللهم صل على محمد وعلى اهل بيته الائمه الهادين العلماء الصادقين الابرار المتقين دعائم دينک وارکان توحيدک وتراجمه وحيک وحججک على خلقک وخلفائک فى ارضک الذين اخترتهم لنفسک واصطفيتهم على عبادک وارتضيتهم لدينک وخصصتهم بمعرفتک و جللتهم بکرامتک و غشيتهم برحمتک و ربيتهم بنعمتک وغذيتهم بحکمتک والبستهم نورک ورفعتهم فى ملکوتک و حففتهم بملائکتک و شرفتهم بنبيک صلواتک عليه وآله.

اللهم صل على محمد وعليهم صلوه کثيره دائمه طيبه لا يحيط بها الا انت ولا يسعها الا علمک ولا يحصيها احد غيرک. اللهم وصل على وليک المحيى سنتک القائم بامرک الداعى اليک الدليل عليک وحجتک على خلقک وخليفتک فى ارضک وشاهدک على عبادک. اللهم اعز نصره ومد فى عمره وزين الارض بطول بقائه. اللهم اکفه بغى الحاسدين واعذه من شر الکائدين وازجر عنه اراده الظالمين وخلصه من ايدى الجبارين. اللهم اعطه فى نفسه وذريته وشيعته ورعيته وخاصته وعامته وعدوه وجميع اهل الدنيا ما تقر به عينه وتسر به نفسه وبلغه افضل ما امله فى الدنيا والاخره انک على کل شىء قدير.

اللهم جدد به ما محى من دينک واحى به ما بدل من کتابک واظهر به ما غير من حکمک حتى يعود دينک به وعلى يديه غضا جديدا خالصا مخلصا لا شک فيه ولا شبهه معه ولا باطل عنده ولا بدعه لديه. اللهم نور بنوره کل ظلمه وهد برکنه کل بدعه واهدم بعزته کل ضلاله واقصم به کل جبار واخمد بسيفه کل نار واهلک بعدله کل جبار واجر حکمه على کل حکم واذل بسلطانه کل سلطان.

اللهم اذل کل من ناواه واهلک کل من عاداه وامکر بمن کاده واستاصل من حجد حقه واستهان بامره وسعى فى اطفاء نوره واراد اخماد ذکره. اللهم صل على محمد المصطفى وعلى المرتضى وفاطمه الزهراء والحسن الرضا والحسين المصفى وجميع الاوصياء مصابيح الدجى واعلام الهدى ومنار التقى والعروه الوثقى والحبل المتين والصراط المستقيم وصل على وليک وولاه عهدک والائمه من ولده ومد فى اعمارهم وزد فى اجالهم وبلغهم افضل آمالهم دينا ودنيا وآخره انک على کل شىء قدير.»

## زيارت حضرت صاحب الزمان

در کتاب احتجاج مروى است که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه در توقيع شريف بسوى محمد بن جعفر حميرى امر فرموده بودند که هر گاه بخواهيد مرا زيارت کنيد وبه سوى من توجه نمائيد پس چنين زيارت کنيد وبگوئيد:

«سلام على آل يس، السلام عليک يا داعى الله وربانى آياته، السلام عليک يا باب الله وديان دينه، السلام عليک يا خليفه الله وناصر حقه، السلام عليک يا حجه الله ودليل ارادته، السلام عليک يا تالى کتاب الله وترجمانه، السلام عليک فى اناء ليلک واطراف نهارک، السلام عليک يا بقيه الله فى ارضه، السلام عليک يا ميثاق الله الذى اخذه ووکده، السلام عليک يا وعد الله الذى ضمنه، السلام عليک ايها العلم المنصوب والعلم المصبوب والغوث والرحمه الواسعه وعدا غير مکذوب، السلام عليک حين تقوم، السلام عليک حين تقعد، السلام عليک حين تقرء وتبين، السلام عليک حين تصلى وتقنت، السلام عليک حين ترکع وتسجد، السلام عليک حين تهلل وتکبر، السلام عليک حين تحمد وتستغفر، السلام عليک حين تصبح وتمسى، السلام عليک فى الليل اذا يغشى والنهار اذا تجلى، السلام عليک ايها الامام المامون، السلام عليک ايها المقدم المامول، السلام عليک بجوامع السلام.

اشهدک يا مولاى انى اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريک له وان محمدا عبده ورسوله لا حبيب الا هو واهله، واشهد ان امير المؤمنين حجته والحسن حجته والحسين حجته وعلى بن الحسين حجته و محمد بن على حجته و جعفر بن محمد حجته وموسى بن جعفر حجته وعلى بن موسى حجته ومحمد بن على حجته وعلى بن محمد حجته و الحسن بن على حجته، واشهد انک حجه الله، انتم الاول والاخر وان رجعتکم حق لا شک فيها يوم لا ينفع نفسا ايمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فى ايمانها خيرا. وان الموت حق وان ناکرا ونکيرا حق واشهد ان النشر والبعث حق وان الصراط والمرصاد حق والميزان حق والحساب حق والجنه حق والنار حق والوعد والوعيد بهما حق.

يا مولاى شقى من خالفکم وسعد من اطاعکم، فاشهد على ما اشهدتک عليه وانا ولى لک برى ء من عدوک فالحق ما رضيتموه والباطل ما سخطتموه والمعروف ما امرتم به والمنکر ما نهيتم عنه، فنفسى مؤمنه بالله وحده لا شريک له وبرسوله وبامير المؤمنين وبکم يا مولاى اولکم وآخرکم ونصرتى معده لکم ومودتى خالصه لکم آمين آمين.»

دعائى که بعد از اين زيارت بايد خوانده شود:

«اللهم انى اسالک ان تصلى على محمد نبى رحمتک وکلمه نورک وان تملا قلبى نور اليقين وصدرى نور الايمان وفکرى نور البيان وعزمى نور العلم وقوتى نور العمل ولسانى نور الصدق ودينى نور البصائر من عندک وبصرى نور الضياء وسمعى نور الحکمه ومودتى نور الموالاه لمحمد وآله عليهم‌السلام، حتى القاک وقد وفيت بعهدک وميثاقک، فيسعنى رحمتک يا ولى يا حميد.

اللهم صل على محمد حجتک فى ارضک وخليفتک فى بلادک والداعى الى سبيلک والقائم بقسطک والثائر بامرک ولى المؤمنين وبوار الکافرين ومجلى الظلمه ومنير الحق والناطق بالحکمه والصدق وکلمتک التامه فى ارضک المرتقب الخائف والولى الناصح سفينه النجاه وعلم الهدى ونور ابصار الورى وخير من تقمص وارتدى ومجلى العمى الذى يملا الارض عدلا وقسطا کما ملئت جورا وظلما انک على کل شىء قدير. اللهم صل على وليک وابن اوليائک الذين فرضت طاعتهم واوجبت حقهم واذهبت عنهم الرجس وطهر - تهم تطهيرا.

اللهم انصره وانتصر به لدينک وانصر به اوليائک واوليأه وشيعته وانصاره واجعلنا منهم. اللهم اعذه من شر کل باغ وطاغ ومن شر جميع خلقک واحفظه من بين يديه ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله واحرسه وامنعه من ان يوصل اليه بسوء واحفظ فيه رسولک وآل رسولک واظهر به العدل وايده بالنصر وانصر ناصريه واخذل خاذليه واقصم قاصميه واقصم به جبابره الکفر واقتل به الکفار والمنافقين وجميع الملحدين حيث کانوا من مشارق الارض ومغاربها وبرها وبحرها واملا به الارض عدلا واظهر به دين نبيک صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. واجعلنى اللهم من انصاره واعوانه واتباعه وشيعته وارنى فى آل محمد عليهم‌السلام ما ياملون وفى عدوهم ما يحذرون اله الحق آمين يا ذا الجلال والاکرام يا ارحم الراحمين.»

تذکر: مستحب است مداومت به اين دعاى شريف که در منهج از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام (5) به سند معتبر روايت شده ودر اين خصوص براى اين عاصى واقعه شريفه اى اتفاق افتاد که ذکرش منافى با اختصار است:

«اللهم انک ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان اليک المنتهى والرجعى وان لک الاخره والاولى وان لک المماه والمحيى رب اعوذ بک ان اذل او اخزى. دعاى ديگر که بسيار بايد خواند: يا الله يا رحمن يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبى على دينک.»

ختم کتاب به چند رباعى از انشأ آت اين عاصى:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عيد آمد وشد ز لاله بستان پر نور  |  | هر کس به خيالى به جهان شد مسرور  |
| ما را غم ومحنت والم شد پر زور  |  | ز آن رو که جمالت بود از ما مستور  |
| اى ما حصل مراد از کون و مکان  |  | بازا که شود جهان به تو وشک جنان  |
| بى ديدن طلعت تو اى جان جهان  |  | حظى نبود مرا ز باغ وبستان  |
| اين دل که به مهر تو سرشته ز آغاز  |  | افتاده ز دورى تو در سوز وگداز  |
| ز آن پيش که خصم دون به ما طعنه زند  |  | ما را به يکى نظاره شاها بنواز  |

«بعون الله تعالى وحسن تاييده تمام شد کتاب کنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم ارواحنا له الفداء والحمد لله الذى هدانا لهذا وما کنا لنهتدى لولا ان هدانا الله.»

فى شهر رجب المرجب سنه 1333.

## پى نوشت ها

1. لمولفه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گذشت عمر من اندر فراغ يار دريغ  |  | ز هجر غرقه خون شد دل فکار دريغ  |
| شد از فراقش روزم سياه چون شب تار  |  | گذشت عمرو بمردم در انتظار دريغ  |

2. نام مبارکش محمد بن ابراهيم، شاگرد شيخ کلينى رحمه‌الله بوده، بسيار جليل القدر وکتاب او در نهايت اعتبار است. اين حديث را کلينى نيز در اصول کافى به اندک تفاوتى روايت فرموده.

3.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هو العلم الهادى باشراق نوره  |  | وان غاب عن عينى کوقت ظهوره  |
| الم تر ان الشمس ينشر ضوها  |  | اذا هى تحت القزع حين عبوره  |

4. کلمات فرج اين است: (لا اله الا الله الحليم الکريم، لا اله الا الله العلى العظيم، سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم).

5. فرمود که جبرئيل به حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض کرد بدانيد که من با هيچ يک از انبياء بقدر شما محبت نداشته ام پس بسيار بخوانيد اين دعا را. حقير گويد: واضح است که در مقام اظهار محبت کامله به آن جناب اگر تحفه بهتر سراغ داشت آن را ذکر مى نمود.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 3](#_Toc489351287)

[نور الابصار فى فضيلة انتظار 7](#_Toc489351288)

[ثواب وفضيلت انتظار 8](#_Toc489351289)

[واجب بودن انتظار 13](#_Toc489351290)

[معناى انتظار 15](#_Toc489351291)

[انتظار واجب بدنى 16](#_Toc489351292)

[انتظار قلبى کامل 17](#_Toc489351293)

[درجه کامل انتظار 18](#_Toc489351294)

[کنز الغنائم فى فوائد الدعاء للقائم 21](#_Toc489351295)

[مقدمه 23](#_Toc489351296)

[اداى حق مؤمن 25](#_Toc489351297)

[تحقيق در امر دعا 27](#_Toc489351298)

[دعاى ائمه 28](#_Toc489351299)

[سر اهتمام ائمه در دعا براى ظهور امام زمان 30](#_Toc489351300)

[منافع دنيوى دعا 31](#_Toc489351301)

[فايده هاى اخروى تداوم در دعا 36](#_Toc489351302)

[اوقات دعا 45](#_Toc489351303)

[بعضى از دعاها 47](#_Toc489351304)

[زيارت حضرت صاحب الزمان 52](#_Toc489351305)

[پى نوشت ها 55](#_Toc489351306)